

فقه و زندگی

۲

برابری قصاص

(زن و مرد، مسلمان و غیر مسلمان)

برگرفته از نظریات فقهی مرجع عالیقدر
حضرت آیه الله العظمی صانعی مدظله العالی

۱۳۸۳

www.saanei.org

www.feqh.org

فهرست مطالب

مقدمه ... ۳

درآمد: ... ۴

فصل یکم: برابری قصاص انسان ها در قرآن کریم... ۶

الف . آیات خاص ... ۶

ب . آیات عام ... ۶

فصل دوم: نقد و بررسی نابرابری قصاص زن و مرد ... ۱۱

یک . قرآن ... ۱۲

دو . روایات ... ۱۲

نقد و بررسی روایات ... ۱۲

الف . مخالفت با کتاب و سنت، عقل ... ۱۳

۱ . مخالفت با کتاب ... ۱۳

۲ . مخالفت با روایات ... ۲۱

۳ . مخالفت با عقل ... ۲۱

ب . معارضه با روایات دیگر ... ۲۱

سه . اجماع ... ۲۲

چهار . تفاوت دیه زن و مرد ... ۲۲

تکمله ; قصاص اعضا... ۲۳

۱ . روایات ... ۲۳

فصل سوم: نقد و بررسی نابرابری قصاص مسلمان و غیرمسلمان... ۲۷

یک . کشتن غیرمسلمان توسط مسلمان ... ۲۷

یک . قرآن ... ۲۷

دو . سنت ... ۲۸

سه . اجماع ... ۳۱

دوم . کشتن مسلمان توسط غیرمسلمان ... ۳۱

یک . سنت ... ۳۱

دو . اجماع... ۳۲

کتابنامه ... ۳۳

مقدمه

آنچه پیش روی شماست، دومین دفتر از مجموعه «فقه و زندگی» است که به موضوع «برابری قصاص» می پردازد. چنان که در مقدمه دفتر نخست آوردیم، در مجموعه «فقه و زندگی»، موضوعات مورد ابتلا و چالش برانگیز، با تکیه بر مبانی اجتهادی، مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد. در این بررسی ها، ضمن احترام به آرای فقیهان پیشین، با استفاده از قرآن و سنت معتبر، ضمن حفظ اصالت و اولویت قرآن در میان تمامی ادله، به اجتهاد و استنباط پرداخته می شود. در پدید آمدن فقه و زندگی، همواره دو دغدغه جدی فرا روی ما قرار دارد؛ یکی حفظ اصول و قواعد مسلم اجتهادی متداول در حوزه های علمیه، و دیگری پرهیز از جمود و اخباری گری در فهم و استنباط.

امید که این مجموعه بتواند راه ورود به مباحث جدی فقهی را بر اهل نظر و پژوهشگران هموار نماید.

والحمد لله

درآمد:

یکی از اصول مسلم و اساسی در آیین اسلام، حرمت و کرامت انسان است؛ جان انسان، عرض و آبرو، مال و ثروت، عقیده و رأی، همه حرمت دارند، و باید این حریم و حرمت حفظ شود. این که این حریم چگونه باید پاس داشته شود، و در صورت شکسته شدن، چگونه باید با آن برخورد شود، بخش وسیعی از معارف دینی را تشکیل می دهد. مهم ترین مسئله در این میان، جان آدمی است؛ چرا که بقیه، تابع و وابسته بدان است. از همین روست که قرآن کریم با تعبیری نورانی و جاودانی بر حرمت جان آدمیان، جدا از همه امتیازهای عَرَضی، تأکید می ورزد؛ چنان حرمتی که مانند آن در هیچ مکتب حقوقی یافت نمی شود:

(مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعَدَ ذَٰلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ)^۱

از این روی بر فرزندان اسراییل مقرر داشتیم که هرکس کسی را - جز به قصاص قتل، یا [به کیفر] فسادی در روی زمین - بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد. و هرکس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است. و قطعاً پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند، [با این همه] پس از آن بسیاری از ایشان در زمین زیاده روی می کنند.

و همین مطلب در روایات پیشوایان دین نیز بازتاب یافته است که به نمونه هایی از آنها اشاره می کنیم:

عن رسول الله (صلی الله علیه وآله) قال: من اعان علی قتل مسلم ولو بشطر كلمة جاء يوم القيامة وهو آيس من رحمة الله^۲

رسول خدا فرمود: هرکس بر قتل مسلمانی، کمک کند، گرچه با يك حرف باشد، روز قیامت وارد شود در حالی که از رحمت خداوند مأیوس باشد.

عن الصادق (عليه السلام) قال: لا يدخل الجنة سافك للدم، ولا شارب الخمر، ولا مشاء بنميم^۳

امام صادق (عليه السلام) فرمود: خونریز، میگسار و سخن چین وارد بهشت نمی شود.

قتل نفس در فقه اسلامی از بزرگ ترین گناهان کبیره شمرده شده، و تشریح قصاص و دیه نیز برای جلوگیری از این رفتار زشت و شنیع و کیفر و جبران پاره ای از خسارت های آن است.

اختصاص بخشی از کتاب های فقهی به مباحث قصاص و دیات، برای تشریح قوانین و مقررات مربوط به این دو موضوع است.

یکی از پرسش های اساسی در موضوع قصاص، برابری قصاص زن و مرد و مسلمان و کافر است. دیدگاه مشهور فقیهان بر نابرابری قصاص زن و مرد و نیز مسلمان و کافر استوار است؛ یعنی اگر مردی زنی را به قتل رساند، اولیای زن نمی توانند مرد را بکشند، مگر آن که به ورثه او نصف دیه انسان کامل را بپردازند. و اگر زنی مردی را بکشد، اولیای مرد می توانند از زن قصاص گیرند. همین حکم را نسبت به قتل مسلمان و کافر نیز مطرح می کنند. به دیگر سخن، اینان برای ذکوریت و اسلام، فضیلت و برتری قایل اند و لذا میان زن و مرد و نیز مسلمان و کافر برابری در قصاص را باور ندارند.

۱. مانده، آیه ۳۲.

۲. مستترك الوسائل، ج ۱۸، ص ۲۱۱، ابواب القصاص فی النفس، ب ۲، ح ۵.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۱۳، ابواب القصاص فی النفس، ب ۱، ح ۹.

سید مرتضی در کتاب الانتصار عدم برابری قصاص زن و مرد را از دیدگاه های خاص شیعه بر می شمرد.^۴ فاضل هندی در کشف اللثام^۵ در این مسئله ادعای اجماع دارد.

همچنین صاحب جواهر نابرابری قصاص مسلمان و کافر را مسئله ای اجماعی می داند و در میان فقیهان شیعه، از دیدگاه شیخ صدوق در المقنع، به عنوان مخالف یاد می کند.^۶

به هر حال، یکی از مباحث مهم رویاروی فقه اسلامی - که آن را مخالف حقوق بشر و خلاف عدل و انصاف تلقی می کند - همین نابرابری قصاص در برخی اصناف انسان ها است.

بدین جهت، در این نوشتار تلاش می کنیم با مطالعه عمیق و دوباره نصوص قرآنی و احادیث معصومان این مسئله را بیشتر مورد دقت و تأمل قرار دهیم.

رای ما این است که قرآن کریم بر برابری قصاص در تمامی اصناف انسانی تأکید می ورزد. و هیچ گونه مزیتی را از جهت خست و دیانت نمی پذیرد و هرچه با آن مخالف باشد، باید توجیه گردد و یا مسکوت گذارده شود.

برای تحلیل و بررسی این دیدگاه، مطالب را در سه فصل می آوریم :

فصل یکم . برابری قصاص انسان ها در قرآن کریم;

فصل دوم . نقد و بررسی نابرابری قصاص زن و مرد;

فصل سوم . نقد و بررسی نابرابری قصاص مسلمان و کافر.

۴ . الانتصار، ص ۵۳۹.

۵ . کشف اللثام، ج ۲، ص ۴۴۶ (چاپ رحلی).

۶ . جواهرالکلام، ج ۲، ص ۱۵۰.

فصل یکم

برابری قصاص انسان ها در قرآن کریم

دو دسته از آیات قرآنی بر برابری قصاص دلالت دارند. نخست، این آیات را آورده، و سپس به شرح و تبیین و چگونگی دلالت آنها بر برابری قصاص می پردازیم.

الف . آیات خاص

۱ . (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ)^۷

ای کسانی که ایمان آورده اید، درباره کشتگان، بر شما [حق] قصاص مقرر شده؛ آزاد، عوض آزاد و بنده، عوض بنده و زن، عوض زن. و هرکس که از جانب برادر [دینی] اش [یعنی ولیّ مقتول]، چیزی [از حق قصاص] به او گذشت شود، [باید از گذشت ولیّ مقتول] به طور پسندیده پیروی کند و با [رعایت] احسان، [خون بها را] به او بپردازد. این [حکم]، تخفیف و رحمتی از پروردگار شماست. پس هرکس، بعد از آن از اندازه درگذرد، وی را عذابی دردناک است.

۲ . (وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ يٰۤاُولِي الْاَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ)^۸

و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید.

۳ . (وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا فَمَن تَصَدَّقَ بِهِ ۖ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُۥ وَمَن لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ)^۹

و در [تورات] بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان، و چشم در مقابل چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در برابر گوش، و دندان در برابر دندان است؛ و زخم ها [نیز به همان ترتیب] قصاصی دارند. و هر که از آن [قصاص] درگذرد، پس آن، کفاره [گناهان] او خواهد بود. و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده دآوری نکرده اند، آنان خود ستمگران اند.

۴ . (وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَن قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطٰنًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا)^{۱۰}

و نفسی را که خداوند حرام کرده است، جز به حقّ مکشید. و هرکس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی قدرتی داده ایم. پس [او] نباید در قتل زیاده روی کند؛ زیرا او [از طرف شرع] یاری شده است.

ب . آیات عام

۱ . (وَ جَزَآءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَن عَفَا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ)^{۱۱}

و جزای بدی، مانند آن، بدی است. پس هرکه درگذرد و نیکوکاری کند، پاداش او به [عهده] خداست. به راستی او ستمگران را دوست نمی دارد.

۲ . (وَ لَمَن اٰتَصَرَ بَعْدَ ظِلْمِهِ فَأُولٰٓئِكَ مَا عَلَيْهِم مِّن سَبِيلٍ)^{۱۲}

و هرکه پس از ستم [دیدن] خود یاری جوید [و انتقام گیرد]، راه [نکوهشی] بر ایشان نیست.

۷ . بقره، آیه ۱۷۸.

۸ . بقره، آیه ۱۷۹.

۹ . مانده، آیه ۴۵.

۱۰ . اسراء، آیه ۳۳.

۱۱ . شوری، آیه ۴۰.

۱۲ . شوری، آیه ۴۱.

۳. (وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ، وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ)^{۱۳}

و اگر عقوبت کردید، همان گونه که مورد عقوبت قرار گرفته اید، [متجاوز را] به عقوبت رسانید، و اگر صبر کنید، البته آن برای شکیبایان بهتر است.

۴. (الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرْمَتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ)^{۱۴}

این ماه حرام در برابر آن حرام است، و [هتک] حرمت ها قصاص دارد. پس هرکس بر شما تعدی کرد، همان گونه که بر شما تعدی کرده، بر او تعدی کنید و از خدا پروا بدارید و بدانید که خدا با تقوایبندگان است.

مدعای ما این است که این آیات اطلاق دارد و با صراحت، بر برابری میان زن و مرد، برده و آزاد، مسلمان و کافر دلالت می کند؛ چنان که نسبت به ملیت، رنگ و نژاد اطلاق دارد. این اطلاق و صراحت در دلالت، با مذاق شریعت و جهت گیری کلی کتاب و سنت در مساوات و برابری انسان ها تأیید می گردد.

قرآن کریم همه آدمیان را فرزندان آدم و حوا می داند و در مبدأ آفرینش و استعدادهای انسانی میان آنان فرقی نمی گذارد:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً)^{۱۵}

ای مردم، از پروردگارتان که شما را از «نفس واحدی» آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پرانده کرد، پروا دارید؛ و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می کنید، پروا نمایید.

و در آیه ای دیگر، مایه برتری آدمیان را تقوا بر می شمرد:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ)^{۱۶}

ای مردم، ما شما را از مرد و زن آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.

و نیز می توان به این روایت ها اشاره کرد:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ، وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، كَلَّكُمْ لِأَدَمَ، وَأَدَمَ مِنْ تَرَابٍ، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ، وَ لَيْسَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجْمِي فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَى^{۱۷}

ای مردم، به راستی که پروردگارتان یکی است، پدرتان یکی است. همه شما فرزندان آدم هستند و آدم از خاک است. به راستی که ارجمندترین شما، نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست. هیچ عربی را بر غیر عرب برتری نیست، جز به پرهیزگاری.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

النَّاسُ سِوَاءٌ كَأَسْنَانِ الْمَشْطِ^{۱۸}

۱۳. نحل، آیه ۱۲۶.

۱۴. بقره، آیه ۱۹۴.

۱۵. نساء، آیه ۱.

۱۶. حجرات، آیه ۱۳.

۱۷. تحف العقول، ص ۳۴؛ بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۳۵۰، ح ۱۳.

۱۸. کنز العمال، ج ۹، ص ۳۸، ح ۲۴۸۸۲؛ بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۱۵، ح ۱۰۸.

مردم مانند دندان‌های شانه برابرنند.

و نیز رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود :

فَالنَّاسُ الْيَوْمَ كُلُّهُمْ أبيضهم وَأَسودهم وقرشیهم و عربیهم و عجمیهم من آدم، و إنَّ آدمَ (علیه السلام) خلقه الله من طین و إنَّ أحبَّ النَّاسِ إلى الله عزَّوجلَّ یومَ القیامة أطوعهم له و أتقاهم؛^{۱۹}

امروز تمامی مردم [در پرتو آیین اسلام]، سفید و سیاه، قرشی و عرب و عجم از آدم زاده شده اند. و به راستی که خداوند آدم را از خاک آفرید؛ و دوست داشتنی‌ترین مردم، نزد خداوند - عزوجل - در روز قیامت، مطاع‌ترین و پارساترین آنهاست.

و نیز رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود :

إنَّ النَّاسَ من آدم إلى یومنا هذا مثل أسنان المشط، لافضل للعربی علی العجمی ولا للأحمر علی الأسود إلا بالتقوی؛^{۲۰}
به راستی که همه مردم، تا این روزگار ما، از آدم اند [و برابرنند]؛ مانند دندان‌های شانه؛ عرب را بر غیر عرب و سرخ‌گونه را بر سیاه‌فضیلتی نیست، مگر در سایه پارسایی.

و نیز امام علی (علیه السلام) فرمود:

النَّاسُ إلى آدم شرع سوا؛^{۲۱}

مردمان تا آدم همه برابرنند.

خلاصه آن که این آیات - که با آیات و روایات‌های دیگر تأیید می‌شوند - بر برابری انسان‌ها در قصاص دلالت دارند، و هیچ‌گونه نابرابری را بر نمی‌تابند.

در برابر این استدلال، دو شبهه ممکن است مطرح گردد، که اینک به بررسی و نقد آن دو می‌پردازیم :

۱. ممکن است گفته شود آیات متضمن قصاص (آیه اول و دوم از گروه نخست) و نیز آیه انتصار (آیه چهارم از گروه نخست) هیچ‌گونه اطلاق و شمولی نسبت به برابری قصاص در طوایف یاد شده ندارند؛ زیرا این آیات بر اصل قصاص دلالت دارند و از آن رو که در آن زمان، قصاص با وجود تفاوت میان زن و مرد و برده و آزاد، صادق بود، این آیات نیز می‌توانند مؤید همان باشند.

به تعبیر دیگر، از این آیات نمی‌توان برابری در قصاص را به دست آورد؛ چرا که این آیات بر اصل قصاص دلالت دارند، و در آن زمان، نابرابری در قصاص مرد و زن و برده و آزاد رایج بوده و در عین حال به آن قصاص می‌گفتند.

در پاسخ به این ایراد، باید گفت :

اولاً، آیات دیگر مثل آیه (وَ جَزَّ وُأَسَیَّئَةً سَیَّئَةً مِّثْلَها)^{۲۲} و نیز (أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ)^{۲۳} بر برابری و عدم تفاوت دلالت دارند و برای استدلال کفایت می‌کنند؛

۱۹. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۱۸، ح ۸۹.

۲۰. همان، ص ۳۴۸، ح ۶۴.

۲۱. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۵۷، ح ۱۱۹.

۲۲. شوری، آیه ۴۰.

۲۳. مانده، آیه ۴۵.

ثانیاً، صدق قصاص با وجود نابرابری در میان مردمان جاهل، مبتنی بر عقاید و باورهای باطل آنان بود، و عرف انسانی با فطرت اصلی اش به برابری و عدم تفاوت اعتقاد دارد. پس صدق قصاص نزد آنان نمی تواند ملاک صدق آیات قرآنی - که بر حق و حقیقت مبتنی است - باشد؛

ثالثاً، عرف زمان ما - که بر شعور و ادراک و فرهنگ بالای انسان ها مبتنی است - قصاص را به صورت برابر، شامل همه طوایف می بیند، و این ملاک صدق آیات قرآنی است؛

رابعاً، آن جا که احکام بر عناوین مترتب گردد (مانند این آیات) ملاک دلالت، صدق عنوان است؛ گرچه برخی از مصادیق آن در دوره های پس از نزول شکل گیرد، بلی اگر احکام بر مصادیق خارجی مترتب گردد، ملاک دلالت، همان مصادیق های زمان جعل حکم است.

۲. دومین ایراد، آن است که آیه (كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ)^۴ بر اختلاف و تفاوت در این طوایف دلالت دارد، و معنای آیه چنین است که آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده، مرد در برابر مرد و زن در برابر زن قصاص می شود. این آیه از آن رو که صریح در نابرابری است، می تواند اطلاق و شمول دیگر آیات را نیز مقید سازد. پاسخ این ایراد چنین است که این آیه نیز بر مساوات و برابری در این سه گروه، دلالت دارد؛ یعنی اینها با هم برابرند و قصاص باید بر قاتل اجرا شود، هر که باشد و نیز مقتول هر که باشد. توضیح مطلب چنین است:

این آیه ناظر بر این مطلب است که قصاص تنها باید بر قاتل اجرا گردد و نه دیگری؛ در مثل، اگر انسان آزادی، انسان آزاد دیگری را کشت، خود او باید قصاص شود، نه برده وی؛ با این توجیه که گفته شود قاتل از مقتول برتر است و باید برده قاتل - که در رتبه اجتماعی مقتول است - به جایش قصاص شود. و یا اگر برده ای برده ای را کشت، باید خود قاتل قصاص شود و گفته نشود که این برده قاتل چون با گروه اجتماعی بالاتری ارتباط دارد، باید انسان آزادی را از طبقه فرو دست به جای او قصاص کرد.

و یا اگر زنی، زنی را کشت، خود او باید قصاص شود، نه مردی به جای آن زن؛ با این استدلال که این زن وابسته به طبقه اشراف است و در رتبه مقتول نیست، بلکه از او برتر است، پس باید مردی را به جای او قصاص کرد که در ردیف و رتبه مقتول باشد.

با این توضیح، این آیه نه تنها بر تفاوت و نابرابری دلالت دارد، بلکه بر برابری و رفع تفاوت ها تأکید می کند.

با توجه به مطلب یاد شده، این آیه را دو گونه می توان تفسیر کرد؛ بر پایه يك تفسیر، تفاوت و نابرابری در قصاص به اثبات می رسد و برپایه تفسیر دیگر، تساوی و برابری از آیه استفاده می شود. از آن رو که تفسیر اول با سایر آیات و مذاق شریعت ناسازگار است و مستلزم تقیید دیگر ادله می شود - که لسان و پیام آنها از تقیید ابا دارد - دومین تفسیر روشن تر است و باید همان مبنا قرار گیرد. از سوی دیگر، تفسیر دوم با شأن نزول آیه نیز سازگار است. شأن نزول این آیه در تفسیر مجمع البیان این گونه بیان شده است :

این آیه درباره دو قبیله از عرب نازل شد که یکی را بر دیگری برتری بود. آنان زن های طایفه خود را بدون مهریه به ازدواج درمی آوردند. این قبیله سوگند یاد کردند که اگر برده ای از ما کشته شود، در برابرش آزادی از آنان را می کشیم؛ در برابر زنی از قبیله ما مردی از آنان را می کشیم و در برابر مردی از قبیله ما دو مرد از آنان را

می‌کشیم، و جراحات های قبیله خود را دو برابر جراحات های آنان به حساب می‌آورند. تا این که اسلام آمد و خداوند این آیه را نازل کرد.^{۲۵}

این مطلب در تفاسیر دیگر نیز آمده است.^{۲۶}

و اگر گفته شود این آیه در تفسیر دوم ظهوری ندارد، باید گفت که لااقل مورد احتمال است و اطلاق آیه های دیگر ثابت است.

تا این جا از اصل برابری در قصاص میان زن و مرد و کافر و مسلمان و برده و آزاد بر پایه دلالت آیات قرآنی و اصول شریعت اسلامی دفاع شد. اینک به بررسی دیدگاه های مخالفان این نظریه در دو بخش زن و مرد و مسلمان و کافر می‌پردازیم.

۲۵ . مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۶۴.

۲۶ . ربك : الكشاف، ج ۱، ص ۲۲۱؛ زبدة البیان، ص ۶۷۱ .

فصل دوم

نقد و بررسی نابرابری قصاص زن و مرد

در فقه اسلامی قصاص مرد در برابر مرد و زن در برابر زن جای تردید ندارد، چنانکه قصاص زن در برابر مرد امری مسلم است. لیکن نسبت به قصاص مرد در برابر زن، عقیده مشهور فقیهان بر این است که نمی توان مرد را قصاص کرد، مگر این که اولیای زن نصف دیه انسان را به مرد پرداخت کنند.

از این دیدگاه استفاده می شود که برابری در قصاص زن و مرد مورد قبول آنان نیست. صاحب جواهر گوید اجماع محصل و منقول بر آن دلالت دارد.^{۲۷} و فاضل هندی نیز در کشف اللثام به صراحت دعوی اجماع دارد.^{۲۸} شیخ طوسی در کتاب الخلاف می نویسد:

مسئله: مرد آزاد در برابر زن آزاد قصاص می شود، در صورتی که اولیای زن زیادتی دیه مرد را به وی برگردانند؛ یعنی پنج هزار درهم. این رأی را عطاء نیز پذیرفته است و لیکن وی می گوید باید شش هزار درهم بپردازند. همین نظریه از حسن بصری منقول است و وی آن را از امام علی (علیه السلام) نقل کرده است. فقیهان عامه معتقدند که مرد در برابر زن قصاص می شود و لازم نیست چیزی پرداخت شود. اینان این نظریه را از امام علی (علیه السلام) و ابن مسعود نقل کرده اند.

دلیل ما بر لزوم پرداخت زیادتی دیه، اجماع امامیه و روایت های آنان و نیز آیه ۱۷۸ از سوره بقره یعنی (وَ الْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ) است که دلالت دارد مرد در برابر زن قصاص نشود.^{۲۹} سید مرتضی در کتاب الانتصار می نویسد:

مسئله: از آرای خاص امامیه آن است که اگر مردی، از روی عمد، زنی را به قتل رساند و اولیای زن درخواست دیه کنند، قاتل باید نصف دیه کامل انسان را به آنان پرداخت نماید. و اگر اولیای زن تقاضای قصاص کنند و بخواهند مرد را بکشند، باید نیمی از دیه را به وارثان بپردازند. و بدون پرداخت نصف دیه حق قصاص ندارند. فقیهان عامه در این مسئله مخالف اند و پرداخت نصف دیه را در قصاص مرد لازم نمی دانند. دلیل ما در این نظریه اجماع است؛ چرا که جان زن برابر جان مرد نیست. بلکه نصف آن است. از این رو، اگر جان کاملی در برابر جان ناقص قصاص شود، باید مازاد پرداخت گردد.^{۳۰}

از دو سخن یاد شده به دست می آید که فقیهان عامه به اتفاق پرداخت نصف دیه را لازم نمی شمردند؛ با آن که فقیهان شیعی به اتفاق آن را لازم می دانند. گفتنی است که عامه رأی خود را از امام علی (علیه السلام) نیز نقل کرده اند. از این دو عبارت به دست آید که مستند فقهای شیعی در این دیدگاه چهار دلیل است:

۱. آیه ۱۷۸ از سوره بقره، یعنی (وَ الْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ)؛

۲. روایات؛

۳. اجماع؛

۴. نابرابری دیه مرد و زن.

اینک به بررسی این ادله می پردازیم:

۲۷. جواهرالکلام، ج ۲، ص ۸۲.

۲۸. کشف اللثام، ج ۲، ص ۴۴۶، سطر ۷ (رحلی).

۲۹. الخلاف، ج ۵، ص ۱۴۵، مسئله ۱.

۳۰. الانتصار، ص ۵۳۹.

يك . قرآن

در مورد استدلال به این آیه، در بخش نخست، توضیحاتی آوردیم. در آن جا گفته شد که این آیه را دو گونه می توان تفسیر کرد که بنا بر يك تفسیر، آیه مستند سخن مشهور شیعه قرار می گیرد و بر پایه تفسیر دوم، مستند قول برابری قصاص زن و مرد است. نتیجه بررسی بدین جا منتهی شد که شأن نزول آیه، احتمال دوم را تأیید می کند، علاوه بر آن که مستفاد از اطلاق و صراحت دیگر آیات نیز چنین است. بدین جهت، تفسیر برابری قصاص زن و مرد راجح دانسته شد.

دو . روایات

مهم ترین مستند مشهور، اخبار و روایات است که تعداد آن در کتب معتبر حدیثی به پانزده روایت می رسد و از این میان، نزدیک به ده حدیث آن از سند معتبر برخوردار است. این روایت ها از بزرگان حدیث و یاران ائمه چون عبدالله بن سنان، عبدالله بن مسکان، عبیدالله بن علی الحلبي، فضل بن عبدالملك، ابوالعباس بقباق، لیث بن بختری، ابوبصیر مرادی و دیگر راویان موثق منقول است.

برخی از این روایات عبارت اند از :

۱ . محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، و عن علی بن ابراهیم، عن أبیه جمیعاً، عن ابن محبوب، عن عبدالله بن سنان قال : سمعت أبا عبدالله (علیه السلام) یقول : فی رجل قتل امرأته متعمداً، قال : إن شاء أهلها أن یقتلوه قتلوه ویؤدوا إلى أهله نصف الدية، وإن شاءوا أخذوا نصف الدية خمسة آلاف درهم؛^{۳۱}

عبدالله بن سنان گوید : شنیدم که امام صادق (علیه السلام) درباره مردی که همسرش را به عمد بکشد، می فرمود : اگر خانواده زن بخواهند مرد را بکشند، می توانند و باید به خانواده مرد نصف دیه را بپردازند. و اگر بخواهند می توانند نصف دیه را، یعنی پنج هزار درهم، از خانواده مرد بگیرند [و از کشتن وی صرف نظر نمایند].

۲ . وعن علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن عبدالله بن مسکان، عن أبی عبدالله (علیه السلام) قال : إذا قتلت المرأة رجلاً قتلت به، وإذا قتل الرجل المرأة فإن أَرادوا القود أدوا فضل دية الرجل (على دية المرأة) واقادوه بها، وإن لم يفعلوا قبلوا الدية، ودية المرأة كاملة، ودية المرأة نصف دية الرجل؛^{۳۲}

امام صادق (علیه السلام) فرمود : هرگاه زنی مردی را بکشد، در مقابل کشتن وی قصاص می گردد و اگر مردی زنی را بکشد، چنانچه بخواهند قصاص کنند، باید نیمی از دیه مرد را [به خانواده اش] بپردازند و مرد را قصاص کنند و اگر از کشتن صرف نظر کنند، دیه کامل زن را دریافت کنند و دیه زن نصف دیه مرد است.

۳ . وعنه، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن حماد، عن الحلبي، عن أبی عبدالله (علیه السلام) قال : فی الرجل یقتل المرأة متعمداً فأراد أهل المرأة أن یقتلوه، قال : ذاك لهم إذا أدوا إلى أهله نصف الدية، و إن قبلوا الدية فلهم نصف دية الرجل، و إن قتلت المرأة الرجل، قتلت به، لیس لهم إلا نفسها.^{۳۳}

امام صادق (علیه السلام) درباره مردی که زنی را به عمد بکشد، فرمود : اگر خانواده زن بخواهند، می توانند مرد را بکشند و این حق را دارند؛ لیکن نیمی از دیه را باید به خانواده مرد بپردازند. و اگر از کشتن صرف نظر کنند، دیه زن را - که نصف دیه مرد است - بپذیرند. و اگر زنی مردی را بکشد، قصاص شود و خانواده مرد حقی دیگر ندارند.

هم چنین روایت های ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۹، ۲۰، ۲۱ از همان باب ۳۳ بر این مطلب دلالت دارند.

نقد و بررسی روایات

۳۱ . وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۸۰، ب ۳۳، ح ۱.

۳۲ . همان، ص ۸۱، ح ۳.

۳۳ . همان، ح ۳.

اینک پس از نقل این روایات و اعتراف به این که از جهت سند و دلالت، تردیدی در آنها نیست، در پاسخ می گوئیم دو ایراد اساسی بر این روایت ها وارد است که نمی توان آنها را مبنای استنباط حکم قرار داد؛ یکی مخالفت با قرآن، سنت، عقل و دیگر قواعد و اصول مسلم اسلامی، و دیگری معارضه با روایات دیگر.

اینک به شرح این ایرادها می پردازیم:

الف . مخالفت با کتاب و سنت، عقل

مخالفت این اخبار با کتاب و سنت و عقل، مهم ترین ایراد این احادیث به شمار می رود و از این میان، مهم ترین آنها، مخالفت با کتاب است. بدین جهت، موارد مخالفت را یک به یک مورد بررسی قرار داده، از مخالفت با کتاب آغاز می کنیم:

۱ . مخالفت با کتاب

روایات فراوانی در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت - که عدد آنها بیش از چهل حدیث است - بر این مضمون دلالت دارد که هر روایتی با قرآن مخالف و ناسازگار است، حجیت ندارد و باید آن را کنار نهاد و علمش را به اهلش واگذارد. شیخ انصاری تعداد این اخبار را متواتر دانسته است :

والأخبار الواردة في طرح المخالفة للكتاب والسنة، ولو مع عدم المعارض، متواترة؛^{۳۴}

روایت هایی که بر کنار گذاشتن احادیث مخالف کتاب و سنت دلالت دارند، گرچه معارضی هم ندارند، متواترند.

در این جا تنها به نقل سه روایت از این اخبار اکتفا می کنیم :

۱ . صحیح هاشم بن حکم از امام صادق (علیه السلام) :

خطب النبى (صلى الله عليه وآله) بمنى، فقال : ايها الناس، ما جاءكم عني يوافق كتاب الله فأنا قلته، وما جاءكم يخالف كتاب الله فلم أقله؛^{۳۵}

پیامبر (صلی الله علیه وآله) در منی سخنرانی کرد و فرمود : ای مردم، آنچه از جانب من به شما رسیده که موافق کتاب خداست، من گفته ام و آنچه به شما رسیده و مخالف کتاب خداست، من نگفته ام.

این روایت با اسناد دیگری نیز منقول است.^{۳۶}

۲ . امام جواد (علیه السلام) در مناظره با یحیی بن اکثم از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در حجة الوداع چنین نقل

می کند :

قد كثرت على الكذابة وستكثرت، فمن كذب على متعمداً فليتبوأ مقعده من النار، فإذا أتاكم الحديث فاعرضوه على كتاب الله وسنتي، فما وافق كتاب الله وسنتي فخذوا به، وما خالف كتاب الله وسنتي فلا تأخذوا به؛^{۳۷}

دروغگویان بر من بسیارند و بیشتر خواهند شد. هرکس بر من از روی عمد دروغ ببندد، جایگاهش از آتش خواهد بود. پس هرگاه حدیثی از ناحیه من به شما رسید، آن را بر کتاب خدا و سنت من عرضه دارید. پس به آنچه با کتاب خدا و سنت من موافقت دارد، چنگ زنید و بدانچه با کتاب خدا و سنت من ناسازگار است، چنگ نزنید.

این روایت نیز با سند دیگر منقول است.^{۳۸}

۳ . موثقه سکونی از امام صادق (علیه السلام) از امیرمؤمنان (علیه السلام) :

إنّ على كلّ حق حقيقة، وعلى كلّ صواب نوراً، فما وافق كتاب الله فخذوه، وما خالف كتاب الله فدعوه؛^{۳۹}

۳۴ . فراند الاصول، مجموعه آثار شیخ انصاری، ج ۲۴، ص ۲۴۵.

۳۵ . وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۱۱، ح ۱۵.

۳۶ . بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۲۵.

۳۷ . المحاسن، ص ۲۲۱، ح ۱۳۰.

۳۸ . بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۲۹.

به راستی، هر حقی حقیقتی دارد و هر صوابی نوری. پس آنچه را موافق کتاب خداست، اخذ کنید و آنچه مخالف کتاب خداست، کنار گذارید.

این روایت نیز با اسناد دیگری منقول است.^{۴۰}

مدعای ما این است که روایات نابرابری قصاص زن و مرد با قرآن مخالف است و باید آنها را کنار گذارد. این مخالفت و ناسازگاری با سه دسته از آیات قرآنی است که شرح آنها از این قرار می باشد.

دسته اول. آیاتی که دلالت دارد سخن و احکام خداوند بر پایه عدالت و حقیقت است و ظلم و ستم، نسبت به بندگان، روا نمی دارد؛ نه در عرصه تکوین و نه در عرصه تشریح؛ مانند:

(وَوَعَدْتُمْ كَلِمَةً رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا)^{۴۱};

و سخن پروردگارت به راستی و داد، سرانجام گرفته است.

(إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَفْصِلُ الْحَقَّ)^{۴۲};

حکم و دستور به دست خداست، که حق را بیان می کند.

(وَمَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لِلْعَبِيدِ)^{۴۳};

خداوند هرگز نسبت به بندگان خود بیدادگر نیست.

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ)^{۴۴};

خداوند به هیچ وجه به مردم ستم نمی کند، لیکن مردم خود بر خویشان ستم می کنند.

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ)^{۴۵};

در حقیقت، خداوند به اندازه ذره ای ستم نمی کند.

(وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ)^{۴۶};

و خداوند بر بندگان [خود] ستم نمی خواهد.

(وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ)^{۴۷};

و خداوند ستمکاران را دوست نمی دارد.

این آیات، ظلم و ستم را از خداوند متعال نفی می کنند و ساحت او را از آن منزه می دانند. از سوی دیگر، به نظر انسان ها، تفاوت گذاردن میان قصاص زن و مرد، و واداشتن خانواده زن به پرداخت نیمی از دیه، ظلم بوده، از عدالت و حقیقت به دور است؛ زیرا زنان با مردان، در هویت انسانی، حقوق اجتماعی و اقتصادی برابرند، و عقل بر این برابری گواهی می دهد و کتاب و سنت نیز آن را تأیید می نمایند.

خداوند، خود در کتابش درباره برابری زن و مرد فرموده است:

۳۹. همان، ج ۲، ص ۱۶۵ و ۲۲۷ و ۲۴.

۴۰. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۱۰، ح ۱۰.

۴۱. انعام، آیه ۱۱۵.

۴۲. انعام، آیه ۵۷.

۴۳. فصلت، آیه ۴۶؛ آل عمران، آیه ۱۸۲؛ انفال، آیه ۵۱؛ حج، آیه ۱۰؛ ق، آیه ۲۹.

۴۴. یونس، آیه ۴۴.

۴۵. نساء، آیه ۴۰.

۴۶. غافر، آیه ۳۱.

۴۷. آل عمران، آیه ۵۷ و ۱۴۰.

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً)^{۴۸};

ای مردم، از پروردگارتان - که شما را از «نفس واحدی» آفرید و جفتش را نیز از همان حقیقت آفرید، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد - پروا دارید.

در این آیه، تقوا و پرواپیشگی نسبت به رب و مدبر و مربی انسان هاست، برخلاف آیات دیگر که تقوا به صورت مطلق آمده است، مانند:

(اتَّقُوا)^{۴۹}.

به نظر می رسد که این نسبت و اضافه درصد القای این مطلب است که انسان ها در حقیقت انسانی یکسان اند و میان زن و مرد، بزرگ و کوچک و نیرومند و ناتوان، تفاوتی نیست. آن گاه فرمان می دهد که: ای انسان ها، پروا پیشه کنید و در حق یکدیگر ستم روا مدارید. مرد بر زن، بزرگ نسبت به کوچک، نیرومند نسبت به ناتوان، و مولا نسبت به برده ستم نکنند. دامنه این پرواپیشگی نیز گسترده است و تمامی زمینه های اقتصاد، سیاست، قانون و... را شامل می گردد.

پس انسان ها، به دلالت این آیه، مأمورند تا از آنچه در نظر عرف و عقلا ستم محسوب می شود، پرهیز کنند و خداوند سزاوارتر است که خود چنین نکند. از این رو، دلالت این آیه بر تساوی انسان ها و نفی نابرابری در احکام و قوانین نسبت به آنها تردیدناپذیر است.

آیات دیگری نیز بر این تساوی و برابری دلالت دارند؛ مانند :

(إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ)^{۵۰};

ای مردم، ما شما را از مرد و زن آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.

(ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْفًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ)^{۵۱};

آن گاه [جنین را] در آفرینشی دیگر پدید آوردیم. آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است.

روایت هایی که پیش از این در صفحه ۲۲ تا ۲۴ آوردیم نیز بر این تساوی و برابری دلالت دارد.

دسته دوم. دومین گروه از آیات قرآنی - که روایت های تفاوت در قصاص زن و مرد با آن مخالف اند - عبارت اند از :

(وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا)^{۵۲};

و در [تورات] بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان، و چشم در مقابل چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در برابر گوش، و دندان در برابر دندان است؛ و زخم ها [نیز به همان ترتیب] قصاصی دارند.

این آیه، به صراحت، دلالت دارد که تفاوتی میان جان انسان ها نبوده، خون یکی رنگین تر از خون دیگری نیست. پس اگر این تساوی و برابری در روایتی نادیده گرفته شود، باید آن را کنار گذارد.

نسبت به اطلاق این آیه و تمسک بدان، ایرادهایی ذکر شده که به نقل و نقد آن می پردازیم :

۴۸ . نساء، آیه ۱ .

۴۹ . بقره، آیه ۱۰۳ و ۲۱۲ و ...

۵۰ . حجرات، آیه ۱۳ .

۵۱ . مؤمنون، آیه ۱۴ .

۵۲ . مانده، آیه ۴۵ .

۱. گاه گفته می شود این آیه در صدد تشریح اصل قصاص است و نسبت به چگونگی اجرای قصاص اطلاق ندارد؛ از این رو، آنچه در روایت ها بیان شده، تبیین و تشریح این اصل کلی است و مغایرت و مخالفتی با آن ندارد. در پاسخ باید گفت :

اولاً، قاعده اولیه در تمامی آیات قرآنی اطلاق و تبیین است؛ چرا که خود را (بِنَيْبًا لِّكُلِّ شَيْءٍ)^{۵۳} [این کتاب روشنگر هر چیزی است] و (لِسَانَ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ)^{۵۴} [و این قرآن به زبان عربی روشن است] معرفی کرده است؛ ثانیاً، بر شمردن مصداق های قصاص در اعضا از قبیل چشم، بینی، گوش و دندان [وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ] و در ادامه، بیان قاعده کلی در قصاص جراحت ها [وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا] شاهدهی گویا بر اطلاق آیه و در مقام تشریح و قانون گذاری بودن آن است؛

ثالثاً، فقیهان و محدثان بزرگی چون شیخ طوسی نیز از این آیه اطلاق و شمول فهمیده اند.

شیخ طوسی در کتاب تهذیب الاحکام، پس از نقل روایت ابو مریم انصاری از ابوجعفر (علیه السلام) :

فی امرأة قتلت رجلاً قال : تقتل ویؤدی ولیها بقية المال؛^{۵۵}

درباره زنی که مردی را بکشد، فرمود: زن کشته شود و خانواده اش نصف دیه را بپردازد.

نوشته است :

هذه الرواية شاذة ما رواها غير أبي مریم الأنصاری وإن تكررت في الكتب في مواضع، وهي مع هذا مخالفة للأخبار كلها ولظاهر القرآن، قال الله تعالى: (وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ) فحكم أن النفس بالنفس ولم يذكر معها شيء آخر؛^{۵۶}

این روایت، شاذ است و جز ابو مریم انصاری کسی آن را روایت نکرده است، گرچه در کتاب ها در موارد مختلف تکرار شده است. علاوه بر شاذ بودن، مخالف تمامی اخبار و مخالف ظاهر قرآن است. خداوند متعال فرموده است: و در [تورات] بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان، و چشم در مقابل چشم است. خداوند در این آیه حکم کرده که جان در برابر جان است و چیز دیگری همراه آن ذکر نکرده است.

شیخ طوسی، با این سخن، آیه را در مقام بیان دانسته و برایش اطلاق و شمول قایل است. وی بدین جهت، روایت را مخالف قرآن دانسته، کنار می گذارد.

۲. برخی گفته اند که این آیه، حکایت احکام مربوط به قوم بنی اسرائیل در تورات است؛ گذشته از آن که با این آیه نسخ شده است:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى)؛^{۵۷}

ای کسانی که ایمان آورده اید، درباره کشتگان، بر شما [حق] قصاص مقرر شده؛ آزاد، عوض آزاد و بنده، عوض بنده و زن، عوض زن.

در برخی از احادیث شیعی نیز بر این مطلب تصریح شده است :

۵۳. نحل، آیه ۸۹.

۵۴. نحل، آیه ۱۰۳.

۵۵. تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۸۳، ح ۷۱۷.

۵۶. همان.

۵۷. بقره، آیه ۱۷۸.

علی بن ابراهیم فی تفسیر قوله تعالى : (وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا) قال: یعنی فی التوراة (أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا)، فهو منسوخة بقوله: (كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرِّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى)، وقوله: (وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا) لم تنسخ:^{۵۸}

علی بن ابراهیم در تفسیر این سخن خداوند که بر آنان در آن مقرر کردیم آورده است: یعنی در تورات آمده است: «جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در برابر گوش، و دندان در برابر دندان است؛ و زخم ها نیز به همان ترتیب [قصاصی دارند]». و این آیه با این آیه نسخ شده است: «در باره کشتگان، بر شما [حق] قصاص مقرر شده؛ آزاد، عوض آزاد و بنده، عوض بنده و زن، عوض زن». و این قسمت از آیه (وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا) [و زخم ها نیز به همان ترتیب قصاصی دارند] نسخ نشده است.

بنابراین، با فرض منسوخ بودن آیه، مخالفت روایات با آن مشکلی ایجاد نخواهد کرد.

در پاسخ به این ایراد باید گفت :

اولاً، این آیه عام است و به قوم بنی اسرائیل اختصاص ندارد؛ ذیل آیه بر این مطلب گواهی می دهد :

(وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ)^{۵۹}

و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داورى نکرده اند، آنان خود ستمگران اند.

چرا که عمومیت موصول «مَنْ» نشانه عمومیت حکم است؛

ثانیاً، این آیه منسوخ نیست؛ زیرا زراره از امام باقر (علیه السلام) و یا امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که این آیه از محکّمات قرآن است:

زرارة عن أحدهما (عليه السلام) في قول الله عزوجل : (النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ)، قال : هي محكمة^{۶۰}؛

زراره از امام باقر (علیه السلام) و یا امام صادق (علیه السلام) درباره این سخن خداوند - عزوجل - : «که جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم، و بینی در برابر بینی»، نقل می کند که این آیه از محکّمات قرآن است.

و آیه محکم منسوخ نخواهد بود و روایت علی بن ابراهیم قابل استناد نیست، زیرا نسبت این کتاب به علی بن ابراهیم محرز نیست؛ گذشته از آن که نسبت منقولات این کتاب به معصوم به اثبات نرسیده است، و علاوه آن که سند این روایت خاص نیز ضعیف است. همچنین، محدثان و فقیهانی بزرگ چون شیخ طوسی^{۶۱} و فاضل مقداد^{۶۲} و دیگر مفسران بر عدم نسخ آیه تصریح کرده اند.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می نویسد :

نسبت آیه (الْحَرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ)^{۶۳} با آیه (أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ)،^{۶۴} نسبت تفسیر است و از این رو، ناسخ

بودن آیه اول بدون دلیل است.^{۶۵}

۵۸ . تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۶۹؛ جامع احادیث الشیعة، ج ۳۱، ص ۱۸۷، ب ۱۷، ح ۲۰.

۵۹ . مانده، آیه ۴۵.

۶۰ . تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۸۳، ح ۷۱۸.

۶۱ . همان، ح ۷۱۷.

۶۲ . کنز العمال، ج ۲، ص ۳۵۵.

۶۳ . مانده، آیه ۴۵.

۶۴ . بقره، آیه ۱۷۸.

بنابراین، آیه سوره بقره، مصادیق را بیان می کند و در مقام نفی پاره ای از اوهام و خرافات جاهلی در زمینه قصاص است؛ چنان که پیش از این بدان اشاره شد (ص ۲۶ - ۲۹).

دسته سوم. سومین گروه از آیات مورد نظر، این سخن خداوند است:

(وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ)^{۶۶}

و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید.

توضیح این آیه چنین است که قصاص، یعنی مقابله به مثل و مقابله به مثل زمانی حاصل شود که در قتل زن و مرد تنها به قتل اکتفا شود؛ یعنی اگر زنی مردی را کشت، آن زن کشته شود و اگر مردی زنی را کشت، آن مرد کشته شود. و اگر چیزی به کشتن ضمیمه گردد - چنان که مشهور در قصاص از مرد معتقدند که نیمی از دیه باید به بازماندگان مرد پرداخت شود - ، این دیگر قصاص نخواهد بود؛ زیرا مقابله به مثل نشده است.

خلاصه مطلب این است که اخبار و روایات یاد شده، با این سه گروه از آیات قرآنی مخالفت دارد و باید آنها را کنار گذارد و نمی توان به استناد چنین اخباری فتوا داد.

در برابر این استدلال، شبهات و ایرادهایی مطرح است که باید پاسخ گفته شود. اینک به نقل و نقد آنها می پردازیم:

۱. ایراد نخست آن است که نسبت میان اخبار تفاوت در قصاص و آیات یاد شده، اطلاق و تقييد است؛ بدین معنا که آیات قصاص به صورت کلی و مطلق به تشریح قصاص پرداخته و برابری در قصاص را بیان می کنند و روایت ها و اخبار آنها را مقید می سازند؛ یعنی در صورت قصاص از مرد قاتل، باید نیمی از دیه نیز پرداخت شود. و رابطه اطلاق و تقييد، هیچ گاه به معنای مخالفت و مغایرت نیست که این اخبار را از حجیت و اعتبار بیندازد. به سخن دیگر، آن جا که رابطه اخبار و آیات مخالفت به صورت تباین کلی باشد، باید روایت را به عنوان مخالف قرآن کنار گذارد؛ اما اگر مخالفت به صورت عموم و خصوص مطلق باشد، نسبت مطلق و مقید خواهند داشت و از حکم کلی مخالف قرآن بیرون خواهند بود.

جواب، آن است که گاه اطلاق يك دليل به گونه ای است که تقييد بردار نیست و به اصطلاح اصولیان، اطلاق آبی از تقييد و استثناست. آیا می توان گفت که خداوند نسبت به بندگان ستم کننده نیست (وَ مَا رَبُّكَ بِظَلْمٍ لِّلْعَبِيدِ)^{۶۷}، مگر در قصاص مرد و زن، یعنی در این جا خداوند ستم می کند!!؟

آیا می توان گفت که حکم و دستور الهی بر حق است (إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَفْضُ الْحَقَّ)، مگر در مورد قصاص مرد و زن، یعنی آن جا دیگر بر حق نیست!!؟

این آبی از تقييد بودن، بدان معناست که عرف نسبت این استثنا را به خداوند و پیشوایان دینی را - که حافظ احکام و حدود الهی اند - قبیح می شمارد.

۲. ایراد دوم، آن است که امامان معصوم و پیشوایان الهی مخاطبان اصلی آیات قرآنی اند و اگر روایت و حدیثی از آنان صادر شود که به زعم و گمان ما مخالف قرآن به شمار می رود، حکایت از آن دارد که به نظر آنان مخالف قرآن نیست و وقتی مخالف قرآن نباشد، از حجیت ساقط نمی گردد. پس می توان به این اخبار و احادیث استناد کرد.

پاسخ، آن است که عرضه اخبار بر قرآن، بدان جهت است که حدیث معتبر از غیر معتبر باز شناخته شود. به تعبیر دیگر، از آن رو که روایت هایی جعل شده و به پیامبر و امامان منسوب شده، آنان معیاری برای شناسایی و تشخیص این احادیث

دست

به

احادیث

۶۵. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۴۱.

۶۶. بقره، آیه ۱۷۹.

۶۷. فصلت، آیه ۴۶؛ آل عمران، آیه ۱۸۲؛ انفال، آیه ۵۱؛ حج، آیه ۱۰؛ ق، آیه ۲۹.

داده اند. مخاطب اخبار عرض، عرف مسلمانان است؛ یعنی اگر به نظر عرف روایتی و خبری بر قرآن عرضه شد و مخالف آن بود، باید آن را کنار گذارد، و اگر بگوییم تشخیص مخالفت بر عهده خود پیامبر و امامان است، دیگر تعیین ترازو و میزان چه معنا دارد؟ مگر می توان همیشه به معصوم دسترسی داشت؟ مردمان مسلمان در مقابله با پدیده جعل و وضع حدیث چه کنند؟ به عبارت واضح تر، تعیین میزان و ترازو لغو خواهد بود.

صاحب جواهر نیز این مطلب را در مبحث تعارض اخبار «موسعوه و مضایقه»^{۶۸} به زیبایی تصویر کرده که خلاصه اش چنین است:

اخبار عرض برای تشخیص راست از دروغ ارائه شد؛ چرا که بدعت گزاران و هواپرستان، روایت های بسیار بر پیامبر و ائمه (علیهم السلام) در دوران زندگی و پس از وفات شان نسبت دادند.

این هواپرستان، چون در لایه لای روایات ائمه مطالبی بر خلاف مشهور یافتند که گاه ذهن آدمی بدان پایه نمی رسد، آن را دستمایه قرار داده، روایت های نادرست و دروغ به آنان نسبت دادند و از این رهگذر، پیامبر و امامان (علیهم السلام) اخبار عرض را مطرح ساختند.

البته مقصود از اخبار عرض، آن است که حدیثی با نص قرآن یا ظاهر قرآنی - که برای مردم آشکار است - مغایرت داشته باشد. روشن است که مراد از عرضه بر قرآن، عرضه بر ظاهر قرآن با توجه به برخی از تفاسیر ظنی نیست، چرا که در این صورت، عرضه خبر بر خبر صورت گرفته، نه بر قرآن. و احادیث معروض علیه بر احادیث معروض، هیچ مزیتی ندارد؛ زیرا همان گونه که دروغ ساز در مسائل کلامی و فقهی حدیث می سازد، می تواند در عرصه تفسیر نیز، حدیث بسازد. بدین جهت است که در روایات تفسیری مطالب کذب و باطل نیز یافت می شود.

بنابراین، تفسیر اخبار عرض بدین صورت، چنان که برخی بدان دامن می زنند، مورد قبول نیست.^{۶۹}

۳. ممکن است گفته شود تشریح تفاوت میان قصاص زن و مرد، در نظام اتم و اکمل خداوند، عین عدل و انصاف است؛ چرا که خداوند مصالحی را می داند که ما چیزی از آن نمی دانیم: (وَمَا أَوْتِیْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا)^{۷۰} [و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است].

بدین سان، ممکن است به نظر ما حکمی عادلانه نباشد، ولی نزد خداوند خیر الحاکمین، عین عدالت و حقیقت باشد. پاسخ، آن است که در عالم واقع و ثبوت، مسئله چنین است. بدین جهت، اگر حکمی به قطع و یقین ثابت شود که از سوی خداوند است و به نظر ما خلاف عدل و حقیقت باشد، آن حکم به خداوند نسبت داده می شود و در دانش ما نقص و خللی خواهد بود، لیکن در مقام اثبات و شناسایی حکم الهی و استنباط آن از ادله ظنی - که معظم فقه بر آن تکیه دارد - چنین نخواهد بود، بلکه باید این حکم مستخرج از ادله ظنی با ظواهر قرآن ناسازگار نباشد و اگر در این مقام، گفته شود که ممکن نزد خداوند عدل و حق باشد، معیار بودن اخبار عرض از میان خواهد رفت. به سخن دیگر، در مقام تشخیص روایت درست از نادرست باید آن را با ظاهر قرآن سنجید، ولی اگر مطلبی به قطع و یقین ثابت شد که از سوی خداوند است و پیشوایان دینی آن را به عنوان حکم الهی تبلیغ فرموده اند، این احتمال - که نزد خداوند و در نظام تشریح او عدل و حق است - تأثیر دارد. در غیر ادله قطعی و یقینی - که اخبار عرض برای تشخیص و سنجش آنها صادر شده اند - نمی توان به این احتمال چنگ زد؛ زیرا لازمه اش لغو بودن اخبار عرض خواهد بود.

۶۸. «موسعوه و مضایقه» دو اصطلاح فقهی است، و در جایی به کار می روند که کسی نمازهای قضا بر عهده دارد. آیا چنین شخصی می تواند نماز یومی را در تمام وقت بخواند (موسعوه) یا آن که چون قضای نمازهای فوت شده مقدم است، باید نماز یومی را در آخرین وقت ممکن به جا آورد (مضایقه).

۶۹. جواهرالکلام، ج ۱۳، ص ۹۸.

۷۰. اسراء، آیه ۸۵.

استاد شهید مطهری در این زمینه سخنی نغز دارد که چنین است :

اصل عدالت از مقیاس های اسلام است، که باید دید چه چیز بر او منطبق می شود. عدالت در سلسله علل احکام است نه در سلسله معلولات، نه این است که آنچه دین گفته عدل است، بلکه آنچه عدل است، دین می گوید. این معنی مقیاس بودن عدالت است برای دین. پس باید بحث کرد که آیا دین مقیاس عدالت است یا عدالت مقیاس دین. مقدسی اقتضا می کند که بگوییم دین مقیاس عدالت است، اما حقیقت این طور نیست. این نظیر آن چیزی است که در باب حُسن و قبح عقلی، میان متکلمین رایج شد و شیعه و معتزله عدلیه شدند؛ یعنی عدل را مقیاس دین شمردند، نه دین را مقیاس عدل.

به همین دلیل، عقل یکی از ادله شرعیّه قرار گرفت تا آنجا که گفتند: «العدل والتوحيد علویان والجبر والتشبيه امویان». در جاهلیت، دین را مقیاس عدالت و حسن و قبح می دانستند. لذا در سوره اعراف از آنها نقل می کند که هر کار زشتی را به حساب دین می گذاشتند و قرآن می فرماید: ⁷¹ «بگو، [خدا] امر به فحشا نمی کند». ⁷²

۴. ممکن است گفته شود که لازمه این سخن، اعتبار نداشتن پانزده حدیثی است، که محدثان بزرگ نقل کرده اند و در میان آنها روایات صحیح نیز موجود است.

در پاسخ باید گفت که این يك استبعاد بیش نیست و نمی تواند در برابر قواعد و ضوابط علمی ارزیابی احادیث، پایداری کند. مگر روایت های بسیاری بر تحریف قرآن دلالت نکردند؟ تعداد این روایات آن قدر زیاد بود که علامه مجلسی آنها را متواتر و به اندازه روایت های مربوط به امامت دانست، ⁷³ ولی با این همه نمی توان به مضمون آنها تن داد؛ زیرا با قرآن مخالفت دارد.

از سوی دیگر، روایت هایی در کتب اربعه وارد شده که مخالفت و مغایرتشان با قرآن از روز روشن تر است. در الکافی ⁷⁴، من لا یحضره الفقیه ⁷⁵ و تهذیب الاحکام ⁷⁶ روایت شده که حکم رجم در قرآن آمده و آیه اش این است :

الشیخ والشیخة فارجموهما ألبتة، فإئهما قضا الشهوة؛

پیرمرد و پیرزن را سنگسار کنید؛ زیرا دوران شهوت را گذرانده اند.

آیا می توان گفت این آیه از قرآن حذف شده است؟

و البته با وجود جعل و وضع فراوان در احادیث و اخبار چنین استبعادهایی وجهی ندارد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: مغیره بن سعید روایت های فراوانی جعل کرد. نیز امام رضا (علیه السلام) فرمود: خداوند لعنت کند ابوالخطاب را که او و یارانش روایت های بسیاری در لابه لای احادیث امام صادق جعل کردند. ⁷⁷

۴. ممکن است ایراد شود که جعل و دس در این موضوعات - که جنبه سیاسی و اعتقادی ندارد - چه فایده ای در برداشته است.

۷۱. اعراف، آیه ۲۷ - ۲۸.

۷۲. مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۱۴ - ۱۵.

۷۳. مرآت العقول، ج ۱۲، ص ۵۲۵.

۷۴. الکافی، ج ۷، ص ۱۷۷، ح ۳.

۷۵. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۷، ح ۳۲.

۷۶. تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۲۳، ح ۷.

۷۷. اختیار معرفة الرجال، ص ۴۸۹؛ جامع احادیث الشیعة، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۴۶۹.

پاسخ، آن است که ایجاد نفرت و تخریب چهره امامان معصوم نزد مردم و به ویژه زنان، می تواند از انگیزه های چنین جعل و وضع هایی باشد؛ چنان که در مورد اخبار تحریف نیز همین انگیزه صادق است. اهل سنت قایل به تحریف قرآن نبوده اند و جعل این اخبار برای ایجاد نفرت نسبت به مذهب شیعه بوده است.

۵. ممکن است گفته شود که تفاوت در قصاص میان زن و مرد، بدان جهت است که نفقه زن بر عهده مرد است و مرد پایه و ستون اقتصاد خانواده به شمار می رود. بدین جهت، اگر قاتل مرد باشد و بخواهند او را قصاص کنند، باید نیمی از دیه به خانواده او برگردد.

جواب، آن است که این توجیه، مبنای علمی و دینی ندارد؛ زیرا این حکم در مورد کودکان خردسال، پیرمردها، مردان زمین گیر و... - که اقتصاد خانواده به آنان وابسته نیست - و زنان شاغل - که امروزه فراوان اند - ، نیز صادق است؛ با این که این توجیه شامل این موارد نمی شود.

گذشته از آن که دیه در برابر خون است، یعنی خون بها، چنان که در کتب لغت مانند المفردات راغب معنا شده است^{۷۸} و ارتباطی با اقتصاد و معیشت ندارد.

۲. مخالفت با روایات

گذشته از آن که این اخبار، با آیات قرآن ناسازگار است، با روایت هایی که عدل و حکمت را برای خداوند اثبات کرده و ظلم و ستم از او نفی کرده نیز مخالفت دارد.

این روایات بدان اندازه اند که ادعای تواتر و قطعیت در آنها تردید بردار نیست.

۳. مخالفت با عقل

تفاوت در قصاص، با قواعد مسلم عقلانی و حکم قطعی عقل نیز سازگار است؛ زیرا عقل ظلم را بر خداوند قبیح شمرده، صدور آن را از خداوند محال می داند. و این تفاوت در قصاص و دیه را مصداق بارز و شاخص ظلم قلمداد می کند.

ب. معارضه با روایات دیگر

چنان که در آغاز اشاره شد، روایت هایی که میان قصاص مرد و زن تفاوت می گذارد، با چند روایت - که خلاف آن را اثبات می کند - معارضه دارد. این روایت ها چنین است :

۱. صحیحة ابي مریم الأنصاری - وهو عبدالغفار بن القاسم - ، عن ابي جعفر (عليه السلام) قال : فی امرأة قتلت رجلاً ، قال : تقتل ویؤدی ولیها بقية المال .

وفی رواية محمد بن علی بن محبوب : بقية الدية؛^{۷۹}

ابومریم پرسید: اگر زنی مردی را بکشد، چه حکمی دارد؟ فرمود: زن کشته شود و خانواده اش بقیه مال یا بقیه دیه را به خانواده مرد برگردانند.

این روایت ها به تصریح شیخ طوسی در کتب متعدد نقل شده است گرچه راوی آن تنها ابومریم بوده و شاذ است.^{۸۰}

۲. موثقة السكونی عن ابي عبدالله (عليه السلام) : إن امیر المؤمنین (عليه السلام) قتل رجلاً بامرأة قتلها عمداً وقتل امرأة قتلت رجلاً عمداً؛^{۸۱}

۷۸. المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۱۸.

۷۹. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۸۵، ب ۳۳، ح ۱۷.

۸۰. تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۸۳، ح ۷۱۷.

۸۱. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۸۴، ب ۳۳، ح ۱۴.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: امیرمؤمنان مردی که زنی را از روی عمد به قتل رساند، کشت و زنی که مردی را از روی عمد به قتل رساند، نیز کشت.

۳. خیر اسحاق بن عمار عن جعفر (علیه السلام): «إن رجلاً قتل امرأة فلم يجعل علی (علیه السلام) بینهما قصاصاً، وألزمه الدية»^{۸۲}

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: مردی زنی را کشت و امام علی (علیه السلام) حکم به قصاص نکرد، بلکه مرد را ملزم به پرداخت دیه نمود.

این سه روایت، گرچه سه مضمون متفاوت دارند، زیرا روایت نخست می گوید در صورت قصاص از زن هم باید خانواده او نیمی از دیه را به خانواده مرد مقتول برگرداند. و در روایت دوم، تفاوتی میان قصاص زن و مرد گذاشته نشده است. و در روایت سوم، قصاص از مرد قاتل نفی شده است، ولی با این همه، با روایت های گذشته معارضه و مخالفت دارد. بنابراین، عمل به مضمون آنها دشوار است، بلکه باید به تساقط همه معتقد شد و ادله قرآنی - که برابری در قصاص را مطرح می ساخت - منبع و مستند حکم قرار داد.

موثقه سکونی، یعنی روایت سوم، برابری در قصاص را مطرح می کند، برخلاف روایت های پیشین که در قصاص زن و مرد فرق می گذارند. پس از تعارض می توان گفت: موثقه، به جهت موافقت با کتاب، بر روایت های دیگر رجحان دارد و باید مبنای عمل قرار گیرد. البته درباره دیگر روایت ها بر فرض صدور، باید سکوت کرد و دانش آن را به اهلس و انهاد.

سه . اجماع

سومین دلیل قایلان به تفاوت در قصاص زن و مرد، اجماع است؛ چنان که در نقل کلمات فقیهان بدان اشاره شد.^{۸۳} باید گفت در مسائل اجتهادی که ادله آن بیان شده و نیز مختلف است، جایی برای استدلال به اجماع نیست، و اجماع در جایی دلیل شمرده می شود که مدرکی از قرآن و سنت در دست نباشد؛ گذشته از آن که محقق اردبیلی در کتاب خود در اجماع خدشه دارد و با تعبیر «کأه اجماع» [گویا اجماعی در میان است] از آن یاد کرده است. به علاوه، این اجماع منقول است و مدعیان اجماع چون شیخ طوسی، در موارد فراوانی، ادعای اجماع خود را نقض کرده اند. صاحب الحدائق می گوید:

شیخ طوسی در هفتاد و چند مورد دعوی اجماع خود را نقض کرده است.^{۸۴}

چهار . تفاوت دیه زن و مرد

یکی از ادله قایلان به تفاوت قصاص زن و مرد، تفاوت آنان در دیه است، که لازمه تفاوت در دیه آن است که اگر از مرد قصاص شود، نیمی از دیه به خانواده وی برگردانده شود. این دلیل از چند جهت ناتمام است.

اولاً، اگر چنین باشد باید هنگامی که زنی قاتل است و قصاص می شود، باز هم نیمی از دیه را به خانواده مرد برگردانند، با آن که مشهور به چنین چیزی اعتقاد ندارد؛ ثانیاً، در برخی روایت های قصاص چنین تعلیل شده بود: لا یجنى الجانی علی أكثر من نفسه؛^{۸۵}

۸۲. همان، ج ۲۹، ح ۸۴، ب ۳۳، ح ۱۶.

۸۳. ر.ک: همین کتاب، ص ۳۳ - ۳۵.

۸۴. الحدائق الناضرة، ج ۹، ص ۳۶۸.

۸۵. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۸۳، ب ۳۳، ح ۱۰.

جانی بیش از ستاندن جانش، قصاص نشود.

و این سخن، اجتهاد در برابر نص خواهد بود؛

ثالثاً، اصل مبنا، یعنی تفاوت در دیه زن و مرد، مورد قبول ما نیست و اقوی آن است که دیه زن و مرد برابر است و این را در رساله ای دیگر به نحو مبسوط بررسی کرده ایم.^{۸۶}

تکمله ; قصاص اعضا

آنچه تا این جا آوردیم مربوط به قصاص جان بود. نتیجه گرفتیم که در قصاص جان، تفاوتی میان زن و مرد نیست و در قتل عمد، از هر کس قاتل باشد، قصاص گرفته می شود و نیازی به بازگرداندن نیمی از دیه نیست.

رای ما در زمینه دیه اعضا نیز چنین است؛ یعنی تفاوتی در قصاص اعضا میان مرد و زن نبوده، نیاز به تکمیل قصاص با بازگرداندن دیه نیست؛ لیکن مشهور فقیهان بر این عقیده اند که در قصاص اعضا، آن گاه که جراحت از يك سوم دیه بگذرد، دیه زن نصف می شود و اگر بخواهند مرد را قصاص کنند، باید نیمی از دیه آن عضو را به خانواده مرد برگردانند.

مستند مشهور در این رای دو امر است؛ یکی روایت های وارد شده در موضوع و دیگری تفاوت دیه زن و مرد. اینک این دو دلیل را، به اجمال، بررسی می کنیم.

۱. روایات

روایت های منقول در این زمینه از ده روایت تجاوز نمی کنند که برخی از آن چنین است :

صحیحة جمیل بن دراج قال : سألت أبا عبدالله (عليه السلام) عن المرأة بينها وبين الرجل قصاص، قال : نعم، في الجراحات حتى تبلغ الثلث سواء، فإذا بلغت الثلث سواء ارتفع الرجل وسفلت المرأة؛^{۸۷}

جمیل بن دراج گوید : از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم آیا میان زن و مرد قصاص اجرا می گردد؟ فرمود : بلی، در جراحت ها تا این که به يك سوم برسد، برابرند و آن گاه که به يك سوم رسید، دیه مرد بالا رود و دیه زن پایین آید.

صحیحة الحلبي عن أبي عبدالله (عليه السلام) - في حديث - قال : جراحات الرجال والنساء سواء ; سنّ المرأة بسنّ الرجل، وموضحة المرأة بموضحة الرجل، واصبع المرأة باصبع الرجل حتى تبلغ الجراحة ثلث الدية، فإذا بلغت ثلث الدية ضعفت دية الرجل على دية المرأة؛^{۸۸}

امام صادق (علیه السلام) فرمود : جراحت زنان و مردان برابر است؛ دندان زن در برابر دندان مرد، و شکستگی سر در برابر شکستگی سر، و انگشت زن در برابر انگشت مرد، تا این که جراحت به يك سوم دیه رسد. وقتی به يك سوم رسید، دیه مرد دو برابر دیه زن است.

۸۶ . رك : فقه و زندگی، دفتر سوم، برابری دیه زن و مرد.

۸۷ . وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۱۶۴، ح ۳.

۸۸ . همان، ص ۱۶۳، ح ۱.

عن أبي بصير، قال: سألت أبا عبدالله (عليه السلام) عن الجراحات، فقال: جراحة المرأة مثل جراحة الرجل حتى تثلث الدية، فإذا بلغت ثلث الدية سواء أضعفت جراحة الرجل ضعفين على جراحة المرأة، وسنّ الرجل وسنّ المرأة سواء...^{۸۹}

ابوبصیر گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره جراحت‌ها پرسیدم، فرمود: جراحت زن مانند جراحت مرد است تا به يك سوم ديه رسد. وقتی به يك سوم ديه رسید، جراحت مرد دو برابر جراحت زن است، و دندان زن و مرد حکم برابر دارند.

استدلال به این روایت‌ها با مشکلاتی جدی مواجه است؛ به گونه ای که آنها را از اعتبار و قابلیت برای استنادهای فقهی باز می‌دارد. این ایرادها و مشکلات عبارت‌اند از:

۱. این احادیث با آیات و روایات فراوانی که تشریح الهی را حق و عدل معرفی کرده و ساحت پروردگار را از ظلم و ستم منزه می‌کند، مخالف است. چگونه می‌توان حکم کرد اگر زنی که انگشتانش از روی ستم و ظلم قطع شده بخواهد از مرد قصاص بگیرد، باید مبلغی را به عنوان تفاوت ديه نیز بپردازد؟

این مطلب - همان گونه که در قصاص جان گذشت - با تمامی آن آیات و اخبار مغایرت دارد.

و نمی‌توان این روایت‌ها را مخصص آیات و اخبار دال بر تشریح عدل و حق تلقی کرد؛ چرا که آنها از تخصیص ابا دارند، که توضیح آن در مباحث قبل گذشت.

۲. این روایت‌ها با آیات خاص قصاص مخالفت دارند:

(وَالْجُرُوحُ قِصَاصٌ)^{۹۰}

و زخم‌ها [نیز به همان ترتیب] قصاصی دارند.

(وَالْحُرْمَتُ قِصَاصٌ)^{۹۱}

و [هتک] حرمت‌ها قصاص دارند.

مقتضای قصاص، از نظر عرف و لغت، برابری است. چگونه اگر مردی به مردی دیگر آسیب رساند، یا زنی به زن دیگر آسیب رساند، معنای قصاص تنها وارد ساختن همان جراحت است، در مورد قصاص مرد و زن نیز باید چنین باشد و پرداخت مبلغی زیاده، خلاف معنای عرفی و لغوی قصاص است. پس این روایت‌ها با مقتضای این آیه‌ها مخالفت دارند.

در این جا نیز احتمال تخصیص، منتفی است؛ زیرا آیه‌ها از آن ابا دارند.

۸۹. همان، ح ۲.

۹۰. مانده، آیه ۴۵.

۹۱. بقره، آیه ۱۹۴.

همچنین نمی توان گفت این روایت ها بر این آیات حکومت^{۹۲} دارند، و معنای قصاص، گرچه فی حد نفسه برابری است، لیکن این اخبار آن را توسعه می دهد؛ زیرا لسان این روایات، لسان تفسیر و بیان موضوع نیست، بلکه لسان آنها لسان تشریع و بیان حکم است، و حکومت در آن جا صادق است که رابطه يك دليل با دليل ديگر، رابطه مفسر و بیان موضوع باشد.

۳. لازمه این روایت ها آن است که در قصاص عضو، تا زمانی که به يك سوم ديه نرسد، زن و مرد برابری و آن گاه که به يك سوم ديه رسيد، ديه زن نصف می شود و معنایش آن است که در این صورت، چه جراح زن باشد و چه مرد، اگر قصاص اجرا شود، باید نیمی از ديه آن عضو به مرد پرداخت شود. بدین صورت که اگر مرد جراحی بر زن وارد ساخت، قصاص می شود و مازاد ديه را می ستاند و اگر زن هم جراحی وارد ساخت، زن قصاص می شود و باید مازاد ديه را پرداخت کند؛ با آن که برداشت و رأی مشهور از این اخبار این است که تنها در صورتی که جراح مرد باشد، باید مازاد ديه به وی بازگردانده شود.

۴. این روایت ها با روایت های دیگری که در این موضوع رسیده و دارای مدلول های مختلف اند، مخالفت دارند. توضیح مطلب آن است که بجز این روایت ها - که نمونه هایی از آنها نقل شد - سه مضمون دیگر نیز در روایات قصاص عضو در زن و مرد ذکر شده، که همه با یکدیگر مغایرت دارند. این سه دسته عبارت اند از:

الف. يك دسته دلالت دارد که زن و مرد تا يك سوم برابری و پس از آن ديه مرد دو سوم و ديه زن يك سوم است:

صحيحة الحلبي قال: سئل أبو عبدالله (عليه السلام) عن جراحات الرجال والنساء في الديات والقصاص سواء؟ فقال: الرجال والنساء في القصاص السنّ بالسنّ، والشجّة بالشجّة، والإصبع بالإصبع سواء، حتى تبلغ الجراحات ثلث الدية، فإذا جازت الثلث صيرت دية الرجال في الجراحات ثلثي الدية، ودية النساء ثلث الدية؛^{۹۳}

از امام صادق (عليه السلام) درباره جراحات های زنان و مردان در ديه و قصاص سؤال شد، که آیا برابری فرمود: زنان و مردان در قصاص دندان، شکستگی، و انگشت برابری تا وقتی که جراحات به اندازه يك سوم ديه رسد. وقتی از يك سوم گذشت، ديه جراحات مردان دو سوم، و ديه زنان يك سوم است.

ب. يك دسته دلالت دارند که ديه جراحات در زنان، همیشه نصف ديه جراحات مردان است:

موثقة أبي مریم، عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: جراحات النساء على النصف من جراحات الرجال في كل شيء؛^{۹۴}

جراحات های زنان در تمامی موارد، نصف جراحات مردان [محاسبه گردد].

ج. دسته ای دیگر دلالت دارند که ديه زن و مرد تا يك سوم ديه زن [نه ديه كامل انسان]، برابر است، و پس از آن، ديه مرد دو برابر ديه زن است.

۹۲. حکومت، اصطلاحی در علم اصول است، و در آن جا به کار می رود که يك دليل، موضوع دليل ديگر را به صورت تعبدی، توسعه یا تضييق می کند.

۹۳. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۱۶۵، ح ۶.

۹۴. همان، ص ۳۸۴، ح ۲.

عن ابن ابی یغفور قال : سألت أبا عبدالله (عليه السلام) عن رجل قطع إصبع امرأة، قال : تقطع إصبعه حتى تنتهي إلى ثلث المرأة، فإذا جازت الثلث أضعف الرجل؛^{۹۵}

ابن ابی یغفور گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره مردی که انگشت زنی را قطع کند پرسیدم، فرمود: انگشت مرد قطع شود تا این که به اندازه يك سوم ديه زن رسد، وقتی از يك سوم ديه زن گذشت ديه مرد دو برابر است.

بنابراین، در باب قصاص عضو در زن و مرد چهار مضمون متفاوت در روایت ها بیان شده است و نمی توان در میان این چهار دسته جمع عرفی برقرار ساخت؛ بدین صورت که برخی را عام گرفت، مانند روایت بند ب، و سایر روایات را مقید آن دانست؛ زیرا لسان همه اینها بیان حکم شرعی و ضابطه و قاعده کلی است؛ در مثل، همان روایت بند ب با تعبیر «فی کل شیء» قاعده ای عام را بیان می کند و جا برای تخصیص در آن نیست؛ گذشته از آن که این روایت از امام باقر (علیه السلام) رسیده و روایت های خاص از امام صادق (علیه السلام) منقول است و لازمه آن تأخیر بیان از وقت حاجت است.

حال، پس از آن که این روایت ها تعارض دارند و قابل جمع نیستند، تساقط خواهند کرد و آیات قرآنی ملاک و معیار خواهند بود، و نمی توان در این مورد قایل به تخییر شد؛ زیرا روایت های تخییر از مواردی که اختلاف مضمون بسیار است، انصراف دارند.

ممکن است گفته شود، روایت هایی که مستند مشهور قرار گرفت، بر سه دسته دیگر ترجیح دارد؛ زیرا از پشتوانه شهرت برخوردار است، و همین سبب ترجیح این گروه از روایات می گردد.

در پاسخ باید گفت :

اولاً، شهرت فتوایی قوی در این مسئله قابل احراز نیست و ادعای اجماع نیز تنها در کتاب الخلاف و الغنیة شده است و صاحب جواهر نیز از کتاب الخلاف نقل اجماع می کند؛

ثانیاً، این شهرت حاکی از شهرت عملی این دسته از روایت ها در میان اصحاب حدیث در زمان امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) نیست؛ زیرا روایت های متفاوتی در مسئله نقل شده و نمی توان شهرت عملی میان اصحاب حدیث را - که از مرجحات به شمار می رود - کشف کرد.^{۹۶}

۹۵ . همان، ص ۱۶۴، ح ۴.

۹۶ . جهت آگاهی بیشتر رك : فقه الثقلین (کتاب القصاص)، ص ۲۰۵ - ۲۰۸، و ۵۸۳ - ۵۸۸.

فصل سوم

نقد و بررسی نابرابری قصاص مسلمان و غیر مسلمان

چنان که در فصل نخست بیان شد، مقتضای آیات قرآنی تساوی قصاص مسلمان و غیرمسلمان است و برابری در دین شرط برابری در قصاص نیست؛ لیکن مشهور فقیهان شیعه با این رأی مخالف اند و در اجرای قصاص، اسلام را شرط می دانند. رأی مشهور در آنجا که مسلمان غیرمسلمانی را بکشد و یا آن که غیرمسلمان، مسلمانی را بکشد، متفاوت است که هر صورت را جداگانه مورد بررسی قرار می دهیم.

یکم . کشتن غیرمسلمان توسط مسلمان

مشهور فقیهان معتقدند که اگر مسلمان، غیرمسلمانی را به قتل رساند، قصاص نشود و تنها باید دیه غیرمسلمان را به خانواده اش بپردازد. صاحب جواهر می نویسد:

در این مسئله خلاقی قابل اعتنا نیافتم، بلکه اجماع محصل و منقول بر آن دلالت دارد.^{۹۷}

تنها مخالف از فقیهان شیعی شیخ صدوق در کتاب المقنع است. وی گفته است:

اگر مسلمانی دست کافر معاهد را قطع کند، خانواده کافر می توانند قصاص کنند و تقاضل دیه را به مسلم بپردازند و یا این که دیه اخذ کنند.^{۹۸}

البته شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه عقیده دارد مسلمانی که کافر نمی را به قتل برساند، کشته خواهد شد، ولی این کشتن از باب قصاص نیست، بلکه به جهت مخالفت با امام المسلمین در معاهداتی است که به امضا رسانده است. وی در این باب می نویسد:

کیفر آن کس که با امام مخالفت ورزد و یکی از کفار را عمداً به قتل رساند، قتل است؛ نه به جهت حرمت خون کافر، بلکه به خاطر مخالفت با امام المسلمین.^{۹۹}

همچنین برخی فقیهان چون ابن جنید و حلبی فتوا داده اند که اگر مسلمانی کشتن کفار را تکرار کند، به عنوان کیفر کشته شود، نه به عنوان قصاص.

از این رو، رأی این دو فقیه و نیز شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه را نباید به عنوان مخالف در برابر مشهور تلقی کرد و تنها مخالف، شیخ صدوق در کتاب المقنع است.

مشهور فقیهان برای اثبات عقیده خود به قرآن و سنت و اجماع تمسک کرده اند که شرح آن چنین است:

یک . قرآن

تنها آیه ای که بدان استدلال شده، عبارت است از:

(وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً)^{۱۰۰}

و خداوند هرگز بر [زیان] مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است.

شیخ طوسی نخستین بار در کتاب الخلاف بدین آیه استدلال کرده است. وی در تبیین استدلال می نویسد:

۹۷ . جواهرالکلام، ج ۲۹، ص ۱۰۸.

۹۸ . المقنع، ص ۵۳۴.

۹۹ . من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۹۲، ذیل حدیث ۲۹۹.

۱۰۰ . نساء، آیه ۱۴۱.

مراد آیه نهی است، نه اخبار؛ یعنی نباید کافران بر مسلمانان سلطه و سیطره داشته باشند. دلیل آن که مراد آیه نهی است، نه اخبار، این است که اگر اخبار باشد، با واقعیت عینی ناسازگار است.^{۱۰۱}

به نظر ما نمی توان به این آیه استدلال کرد؛ زیرا :

۱. اگر معنای این آیه چنین باشد، باید حد سرقت و سایر حدود و تعزیرات نیز بر مسلمان اجرا نشود؛ یعنی اگر مسلمانی از غیرمسلمانی دزدی کند، حد بر او اجرا نشود و همچنین مسلمان را ضامن به ضمان قهری یا جعلی به سود غیرمسلمان ندانیم.

۲. تشریح قانون برای دستیابی مردم به حقوق خود، از نظر عرف و عقلا سلطه و سیطره نیست.

۳. اگر بپذیریم که جعل قانون برای دستیابی به حقوق، سلطه و سیطره قلمداد می شود، باید پذیرفت که آیه این سلطه را نسبت به کافران نفی کرده است، ولی در اصطلاح قرآن، کافر اخص از غیر مسلمان است؛ یعنی قرآن هر غیر مسلمانی را کافر نمی داند، بلکه کسی را که با علم به حقیقت، از آن رو برتافته، کافر می داند و این يك دسته اندک از غیر مسلمانان است. پس نمی توان فتوا داد که میان هر غیر مسلمان و مسلمان برابری در قصاص نیست.

البته نسبت به کافر به معنای اخص، این محرومیت، نوعی کیفر و عقوبت خواهد بود. شیخ صدوق در ابتدای باب میراث اهل الملل می گوید :

وَأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَى الْكُفَّارِ الْمِيرَاثَ عَقُوبَةَ لَهُمْ بِكُفْرِهِمْ، كَمَا حَرَّمَ عَلَى الْقَاتِلِ عَقُوبَةَ لِقَتْلِهِ؛^{۱۰۲}

خداوند - عزوجل - کفار را به عنوان کیفر کفرشان، از ارث محروم ساخت، چنان که قاتل را به عنوان کیفر قتل از ارث محروم کرد.

گذشته از آن که اگر مسئله نابرابری قصاص میان کافر و مسلمان مطرح است، باید آن جا که وارث مقتول، مسلمان است، نابرابری منتفی گردد؛ چرا که دیگر سلطه ای برای کافر بر مسلمان نیست؛ حال آن که کسی چنین فتوا نداده است.

۴. گذشته از همه اینها، این آیه مانند قاعده لا ضرر و لا حرج، نفی سلطه از سوی خداوند می کند؛ یعنی سلطه ای به سبب تشریح و دستورات الهی برای کافران نسبت به مسلمانان جعل نشده است. پس اگر مسلمان خود به امری اقدام کند، مانند اقدام به ضرر است که قاعده لا ضرر شاملش نیست. مسلمانی که به قتل غیرمسلمانان دامن زده، این سلطه از ناحیه فعل اوست، نه تشریح خداوند، تا به مدلول آیه منتفی گردد.

دو . سنت

دومین دلیل قایلان به این نظریه پنج روایت است که در منابع حدیثی شیعه منقول است. با این همه، شهید ثانی^{۱۰۳} این روایت ها را کثیر دانسته و صاحب جواهر آنها را متفیض یا متواتر^{۱۰۴} می داند. روایت های پنجگانه از این قرار است :

۱. صحیح اسماعیل بن فضل هاشمی قال به سألت أبا عبدالله (عليه السلام) عن دماء المجوسى واليهود والنصارى مل عليهم وعلى من قتلهم شيء إذا غثوا المسلمين واطهروا العداوة لهم. قال : لا، إلا أن يكون متعوداً لقتلهم. قال : وسألته عن المسلم هل يقتل بأهل الزمة وأهل الكتاب إذا قتلهم؟ قال : لا إلا أن يكون معتاداً لذلك لا يدع قتلهم، فيقتل وهو صاغر؛^{۱۰۵}

۱۰۱. الخلاف، ج ۵، ص ۱۴۵، مسئله ۲.

۱۰۲. من لايحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۳۴.

۱۰۳. مسالك الافهام، ج ۱۷، ص ۱۴۲.

۱۰۴. جواهرالكلام، ج ۴، ص ۱۵۰.

۱۰۵. وسائل الشيعة، ج ۲۹، ص ۱۰۷، ب ۴۷، ح ۱.

اسماعیل بن فضل هاشمی گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره خون زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان پرسیدم که اگر بر مسلمانان حيله ورزند و در برابر آنها دشمنی کنند و مسلمانی آنان را بکشند، آیا چیزی بر عهده اوست؟ فرمود: خیر، مگر آن که به کشتن آنان معتاد شود. گوید: پرسیدم آیا مسلمان در برابر اهل ذمه و اهل کتاب قصاص شود، اگر آنان را بکشند؟ فرمود: خیر، مگر آن که بدین کار معتاد شود که در این صورت، با تحقیر کشته شود.

۲. عن اسماعیل بن الفضل، قال: سألت أبا عبدالله (عليه السلام) عن المسلم هل يقتل بأهل الذمة؟ قال: لا، إلا أن يكون معوّداً لقتلهم فيقتل وهو صاغر؛^{۱۰۶}

اسماعیل بن فضل گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم آیا مسلمان در برابر اهل ذمه کشته شود؟ فرمود: خیر، مگر آن که بدین کار معتاد باشد، که در این صورت، با تحقیر کشته شود.

۳. عن اسماعیل بن الفضل الهاشمی عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: قلت له: رجل قتل رجلاً من أهل الذمة، قال: لا يقتل به إلا أن يكون معوّداً للقتل؛^{۱۰۷}

اسماعیل بن فضل هاشمی گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم اگر مردی [مسلمان] مردی از اهل ذمه را به قتل رساند [چه حکمی دارد؟] فرمود: کشته نشود، مگر این که بدین کار معتاد باشد.

۴. صحیحة محمد بن الفضیل عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام): متن این حدیث عیناً مانند حدیث اول است.^{۱۰۸}

۵. صحیحة محمد بن قیس عن ابی جعفر (عليه السلام): لا یقاد مسلم بذمی فی القتل ولا فی الجراحات، ولكن یؤخذ من المسلم جنایته للذمی علی قدر ذیة الذمی ثمانمائة درهم؛^{۱۰۹}

محمد بن قیس از امام باقر (علیه السلام) نقل کند: که مسلمانی در برابر کافر ذمی قصاص نشود، نه در جان و نه در عضو؛ لیکن به اندازه دیه ذمی - که هشتصد درهم است - از مسلمان دریافت گردد.

به نظر، استدلال به این روایت های پنجگانه بر رأی مشهور استوار نیست؛ زیرا:

۱. چهار حدیث اول مربوط به قصاص مسلمان در برابر غیرمسلمان نیست، بلکه مربوط به کیفر و عقوبت مسلمانی است که عادت به کشتن غیرمسلمانان پیدا کرده است. این حکم قتل برای او از باب عقوبت و کیفر است، نه از باب قصاص. شاهد این مطلب، علاوه بر تعبیر متعوداً - که در چهار حدیث تکرار شده - عدم استفاده از تعبیرهایی مانند قصاص و قود [به معنای قصاص] در این چهار حدیث است؛ چرا که اگر این حکم از باب قصاص بود، باید مانند دیگر روایات قصاص از این واژگان و مانند آنها استفاده شود.

شاهد دیگری که می تواند بر این برداشت گواهی دهد، این که در این روایات چهارگانه سخنی از مطالبه اولیای دم نسبت به قصاص به میان نیامده است و این که کدام يك از خانواده های مقتولان باید مطالبه کند، همه آنها یا خانواده مقتول اخیر؟ و نیز در این چهار روایت، سخنی از رد تفاوت دیه به میان نیامده است و این که تفاوت دیه به کدام خانواده باید باز گردد.

عدم طرح این مطالب نشان دهنده آن است که حدیث ارتباطی به قصاص ندارد و گرنه این احادیث از این چهار جهت با ابهام های جدی مواجه است.

۱۰۶. همان، ص ۱۰۹، ب ۴۷، ح ۶.

۱۰۷. همان، ح ۷.

۱۰۸. همان، ص ۱۰۷، ب ۴۷، ح ۱.

۱۰۹. همان، ص ۱۰۸، ب ۴۷، ح ۵.

پس این چهار روایت ظهور در کیفر و حد دارد، نه قصاص و نمی تواند مستند قرار گیرد. اگر کسی در ظهور این روایات تردید کند، این احتمال به صورت جدی در مدلول این روایات راه دارد و با وجود این احتمال نمی توان به این روایت ها استناد کرد. پس در واقع، يك حدیث، یعنی روایت پنج می تواند مستند رأی مشهور قرار گیرد.

۲. گذشته از ایراد اول، این روایت ها با روایت هایی که قصاص را برای غیرمسلمان تجویز کرده، معارض است؛

مانند :

۱. صحیحة ابن مسكان عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال : إذا قتل المسلم یهودياً أو نصرانیاً أو مجوسياً فأرادوا أن یقیدوا ردّوا فضل دية المسلم واقادوه؛^{۱۱۰}

امام صادق (علیه السلام) فرمود: اگر مسلمانی يك یهودی یا مجوسی را به قتل رساند و خانواده مقتول بخواهند قصاص گیرند، منعی نیست؛ مابه التفاوت دیه مسلمان را بپردازند و قصاص کنند.

۲. عن أبی بصیر عن أبی عبدالله (علیه السلام) قال : إذا قتل المسلم النصرانی، فأراد أهل النصرانی أن یقتلوه، قتلوه، وأدّوا فضل ما بین الدیتین؛^{۱۱۱}

امام صادق (علیه السلام) فرمود: اگر مسلمانی يك یهودی را بکشد و خانواده یهودی بخواهند مسلمان را بکشند، منعی نیست؛ لیکن مابه التفاوت دیه را باید پرداخت کنند.

۳. موثقة سماعة عن أبی عبدالله (علیه السلام) فی رجل قتل رجلاً من أهل الذمة، فقال : هذا حدیث شدید لا یحتمله الناس، ولكن یعطى الذمیّ دية المسلم ثم یقتل به المسلم؛^{۱۱۲}

سماعه از امام صادق (علیه السلام) درباره مردی پرسید که مردی از اهل ذمه را به قتل رسانده است؟ امام (علیه السلام) فرمود: این مطلبی است که بر مردم گران است. حکم آن چنین است که ذمی دیه مسلمان را بپردازد. آن گاه، مسلمان به خاطر کشتن ذمی، به قتل می رسد.

ظاهراً مقصود امام (علیه السلام) از این که این مطلب بر مردم گران است، این باشد که مسلمانان گمان می برند به جهت برتری و عظمت اسلام نباید در مقابل غیرمسلمان قصاص شوند و امام (علیه السلام) جواب می دهد که قصاص می شوند و باید تفاوت دیه را خانواده مسلمان بپردازند.

حال که این روایات با روایت های دیگر معارضه دارند، از این جهت که این روایات سه گانه با آیات قصاص موافقت دارند، اینها را باید ترجیح داد و در نتیجه، این احادیث باید مبنای فقه قرار گیرند.

صاحب جواهر ترجیح را به گونه ای دیگر مطرح ساخته، می گوید: این روایات سه گانه از آن رو که با آیه نفی سبیل مخالفت دارند، پس روایات مقابل اینها را باید راجح دانست.^{۱۱۳} ولی چنان که گذشت، آیه نفی سبیل نمی تواند دلالتی در این مسئله داشته باشد. پس مخالفت با آن بی معناست و سبب رجحان نخواهد بود.

مطلبی که بیان شد، در باب معارضه و ترجیح روایات سه گانه، بر حسب دیدگاه مشهور در باب دیه مسلمان و غیرمسلمان است. و گر نه، بر پایه آنچه در فصل نخست گذشت - که آیات قرآنی تساوی در دین را شرط قصاص نمی دانند - این روایات نیز با قرآن مغایرت دارند و باید کنار گذارده شوند.

۱۱۰. همان، ص ۱۰۷، ب ۴۷، ح ۲.

۱۱۱. همان، ص ۱۰۸، ب ۴۷، ح ۴.

۱۱۲. همان، ح ۳.

۱۱۳. جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۱۵۰.

از میان مجموع روایت های منقول، یعنی پنج روایت نخست و سه روایت بعد، تنها صحیحه محمد بن قیس از نظر سند و دلالت تمام است، که قصاص مسلمان و غیرمسلمان را بدون پرداخت مازاد دیه مطرح کرده است.

به دیگر سخن، از میان روایت های هشتگانه، چهار روایت مربوط به حد و کیفر کسی است که بر کشتن غیرمسلمانان اعتیاد پیدا کرده است و سه روایت هم، از آن رو که متضمن پرداخت مازاد دیه به خانواده مسلمان و اجرای قصاص است، با قرآن مخالف است و حجت نیست. پس تنها صحیحه محمد بن قیس است که از جهت سند و دلالت تمام است و بر عدم اجرای قصاص دلالت دارد، ولی از آن رو که با آیات قصاص که ابای از تخصیص دارند ناسازگار است، آن را نیز باید کنار گذاشت.

سه . اجماع

سومین دلیل مشهور، اجماع است ولیکن این استدلال ناتمام است؛ زیرا: اولاً، شیخ صدوق در کتاب المقنع با رأی مشهور مخالف است و این می تواند در اجماع خلل وارد کند؛ ثانیاً، با وجود ادله قرآنی و سنت، جایی برای استدلال به اجماع باقی نمی ماند.^{۱۱۴}

دوم . کشتن مسلمان توسط غیرمسلمان

مشهور فقیهان بر این عقیده اند که اگر کافر نمی مسلمانی را از روی عمد به قتل رساند، او و اموالش در اختیار خانواده مقتول مسلمان قرار می گیرند و آنان مخیرند وی را به قتل رسانند یا او را برده خود کنند.

صاحب جواهر می گوید: این مطلب میان شیعیان مشهور است و سید مرتضی، ابن ادریس، شهید اول و علامه حلی، بر آن دعوی اجماع کرده اند.^{۱۱۵}

این رأی مشهور به دو دلیل مستند شده است؛ یکی سنت و دیگری اجماع. حال به بررسی این دو دلیل می پردازیم.

یک . سنت

تنها دو روایت در این مسئله منقول است؛ یکی صحیحه ضریس و دیگری صحیحه عبدالله بن سنان. متن روایت ها چنین است:

۱ . صحیحة ضریس عن ابي جعفر (عليه السلام) في نصراني قتل مسلماً فلماً أخذ أسلم، قال : أقتله به . قيل : وإن لم يسلم، قال : يدفع إلى أولياء المقتول، فإن شأؤوا قتلوا، وإن شأؤوا عفوا، وإن شأؤوا استرقوا، قيل : وإن كان معه مال، قال : دفع إلى أولياء المقتول هو وماله؛^{۱۱۶}

ضریس درباره يك يهودی که مسلمانی را به قتل رسانده و هنگامی که دستگیر شد، اسلام آورد، از امام باقر سؤال کرد، امام (علیه السلام) فرمود: او را به خاطر قتل مسلمان بکشند. سؤال شد که اگر اسلام نیاورد، چه حکمی دارد؟ فرمود: او را به خانواده مقتول بسپارند، اگر خواستند بکشند و اگر خواستند گذشت کنند و اگر خواستند او را به بردگی بگیرند. سؤال شد که اگر ثروتی با خود دارد، حکمش چیست؟ فرمود: مال را با یهودی به خانواده مقتول بسپارند.

۲ . صحیحة عبدالله بن سنان عن الصادق (عليه السلام) في نصراني قتل مسلماً فما أخذ أسلم، قال : أقتله، قيل : فإن لم يسلم، قال : يدفع إلى أولياء المقتول هو وماله؛^{۱۱۷}

۱۱۴ . جهت آگاهی بیشتر ر.ک : فقه الثقلین (کتاب القصاص)، ص ۲۳۰ - ۲۴۷ .

۱۱۵ . جواهرالکلام، ج ۴۳، ص ۱۵۶ .

۱۱۶ . وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۱۱۰، ب ۴۹، ح ۱ .

۱۱۷ . تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۹۰، ح ۷۵۰ .

عبدالله بن سنان از امام صادق (علیه السلام) درباره يك يهودی پرسید که مسلمانی را به قتل رساند و چون دستگیر شود، اسلام آورد، امام صادق (علیه السلام) فرمود: او را بکشند. سؤال شد: اگر مسلمان نشود چه حکمی دارد؟ فرمود: او و ثروتش را به خانواده مقتول بسپارند.

استدلال به این دو روایت مشکل است؛ زیرا:

۱. این دو روایت با قواعد مسلم شرعی و عقلائی باب قصاص، و نیز احترام مال دیگران مغایرت دارد. و از آن رو که حجیت خبر واحد به سیره عقلاست، دلیل حجیت خبر واحد شامل چنین موردی نمی شود.
۲. در این دو روایت، سؤال درباره يك يهودی است که مسلمانی را به قتل رسانده است و در متن حدیث، جهت سؤال روشن نیست. با توجه به این ابهام، ممکن است پاسخ برای همان مورد باشد و قضیه ای شخصی باشد که حکم آن قابل تعمیم نیست. با توجه به این احتمال، اطلاق و عمومی برای این دو حدیث باقی نمی ماند.
۳. در این دو حدیث، مورد سؤال یهودی است. بر این اساس یا باید حکم را به یهودی اختصاص داد - که ظاهر روایت اقتضای کند - و یا باید به هر غیرمسلمانی تعمیم داد و اختصاص حکم به ذمی که در کلام فقیهان آمده، دلیلی ندارد. با توجه به این ایرادها نمی توان رأی مشهور را پذیرفت؛ بلکه عمل به قواعد شرعی و عقلائی با احتیاط سازگارتر است.

دو . اجماع

دومین دلیلی که برای این رأی آورده شده، اجماع است. در اینجا نمی توان بر اجماع استناد کرد؛ زیرا: اولاً، این اجماع منقول است و نه محصل و شیخ صدوق با این رأی مخالف است؛ چنان که محقق اردبیلی نقل کرده است؛^{۱۱۸}

ثانیاً، با وجود این دو روایت، اجماع مدرکی است و نمی تواند مستند مستقلی برای فتوا قرار گیرد.^{۱۱۹} حاصل سخن آن که در مسئله قصاص، نه برابری در جنسیت (زن بودن و مرد بودن) لازم است و نه برابری در دیانت (مسلمان بودن)؛ بلکه آیات قرآنی اقتضا دارد که جان انسانی محترم است و هرکس عمداً اقدام به قتل دیگری کند، خانواده مقتول می توانند، قاتل را قصاص کنند، بدون آن که لازم باشد مالی را به عنوان مابه التفاوت دیه پرداخت کنند. روایت هایی که در این مسئله وارد شده از آن جهت که با قرآن مخالفت دارند، و دارای ایرادهای فقه الحدیثی اند، نمی توانند مرجع فتوا و رأی فقهی قرار گیرند.

۱۱۸. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۴، ص ۳۰.

۱۱۹. جهت آگاهی بیشتر ر.ک: فقه الثقلین (کتاب القصاص)، ص ۲۵۰ - ۲۵۶.

کتابنامه

- ۱ . اختیار معرفة الرجال (رجال الکثبی) ، ابو جعفر محمد بن حسن الطوسی (م ۴۶۰ ق) ، تحقیق : سید مهدی الرجایی، قم: مؤسسه آل البيت ، ۱۴۰۴ ق/۱۳۶۲.
- ۲ . الانتصار، علی بن الحسین الموسوی، شریف المرتضی (م ۴۳۶ق)، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۳ . بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (عليهم السلام) ، محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰ ق) ، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق/۱۹۸۳م، ۱۱۰ جلد.
- ۴ . بررسی اجمالی اقتصاد اسلامی، مرتضی مطهری (م ۱۳۵۸ش)، تهران: حکمت، ۱۴۰۳ق.
- ۵ . تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیه وآله) ، حسن بن علی بن شعبه حرانی (قرن ۴ق) ، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶ق.
- ۶ . تهذیب الأحکام ، ابو جعفر محمد بن حسن الطوسی (م ۴۶۰ ق) ، بیروت: دار الصعب - دار التعارف، ۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م، ۱۰ جلد.
- ۷ . جامع الأحادیث الشیعة ، حسین الطباطبایى البروجردی (م ۱۳۸۰ق)، قم: مؤسسه الواصف، ۱۴۲۲ق، ۳۱ جلد.
- ۸ . جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، محمد حسن النجفی (م ۱۲۶۶ق)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۰م/۱۳۶۰، ۴۳ جلد.
- ۹ . الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، یوسف البحرانی (م ۱۱۸۶ق)، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق/۱۳۶۳، ۲۵ جلد.
- ۱۰ . الخلاف، ابو جعفر محمد بن حسن الطوسی (م ۴۶۰ق)، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق، ۶ جلد.
- ۱۱ . زبدة البیان، احمد اردبیلی (م ۹۹۳ق)، قم: انتشارات مؤمنین، ۱۴۲۱ق.
- ۱۲ . فرائد الاصول فی تمییز المزیف عن القبول = (الرسائل) ، مرتضی انصاری (م ۱۲۸۱ق) ، قم: المؤتمر العالمی بمناسبة النکری المؤیة لمیلاد الشیخ الانصاری، ۱۴۱۸ق.
- ۱۳ . فقه الثقلین (کتاب القصاص)، یوسف صانعی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۴ق/۱۳۸۲.
- ۱۴ . القوانین المحكمة، میرزای قمی، دار الطباعة علی قلی خان، ۱۲۹۹ق، سنگی - رحلی.
- ۱۵ . الکافی ، ابو جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق الكلینی (م ۳۲۹ ق) ، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق/۱۳۵۶، ۸ جلد.
- ۱۶ . الکشاف ، محمود بن عمر زمخشری (م ۵۳۸ ق) ، بیروت: دار الکتب العربی .
- ۱۷ . کشف اللثام، محمد بن حسن بن محمد اصفهانی، فاضل هندی (م ۱۱۳۷ق)، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
- ۱۸ . کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال ، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین هندی (م ۹۷۵ ق) ، تصحیح: صفوة السقا، بیروت: مكتبة التراث الإسلامي ، ۱۳۹۷ ق ، ۱۶ جلد .
- ۱۹ . مجمع البیان فی تفسیر القرآن ، ابو علی فضل بن حسن طبرسی (م ۵۶۰ ق) تهران: المكتبة الاسلامیه، ۱۳۹۵ق، ۱۰ جلد.
- ۲۰ . مجمع الفائدة والبرهان، احمد اردبیلی (م ۹۹۳ق)، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۶ق، ۱۴ جلد.
- ۲۱ . المحاسن ، احمد بن محمد بن خالد البرقي (م ۲۸۰ ق) ، تهران: المجمع العالمی لأهل البيت، ۱۴۱۳ ق، ۲ جلد.
- ۲۲ . مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری (م ۱۳۲۰ ق) ، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۷ ق، ۱۸ جلد .
- ۲۳ . المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی (م ۴۲۵ق)، دمشق: دارالعلم - دارالشامیه.
- ۲۴ . المقنع، محمد بن علی بن بابویه (م ۳۸۱ق)، قم: مؤسسه الامام الهادی، ۱۴۱۵ق.
- ۲۵ . من لا یحضره الفقیه ، ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه (م ۳۸۱ ق) ، تحقیق : علي أكبر الغفاري ، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق/۱۳۴۸، ۴ جلد .
- ۲۶ . المیزان فی تفسیر القرآن ، محمد حسین طباطبایى (م ۱۴۰۲ ق) ، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۲۰ جلد .
- ۲۷ . وسائل الشیعة ، محمد بن حسن الحرّ العاملی (م ۱۱۰۴ ق) ، قم: مؤسسه آل البيت ، ۱۴۲۱ ق، ۳۰ جلد.